



طومار عفت

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی و مقابله با کشف حجاب رضاخان

میثم عبداللهی

چکیده

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی در نجف اشرف متولد شد و تحصیلات دینی را در همان شهر نزد مراجع تقلید شیعه گذراند و مجتهدی مسلم و مسلط بر علوم متعدد شد و اجازه‌نامه‌های متعددی از اساتیدش دریافت کرد. در زمان مشروطه به گیلان مهاجرت نمود و در رشت سکونت گزید. او در رشت به انتقاد از عملکرد روشنفکران سکولار پرداخت و درباره فتنه‌انگیزی‌ها روشنگری کرد و شبهات دینی را به مردم جواب می‌داد. به فعالیت فرقه‌های وابسته چون بهائیت حساس بود و در رد بهائیت کتاب نوشت و تلاش زیادی در راه مبارزه فکری با بهائیان انجام داد و از سوی روشنفکران حملاتی به او می‌شد ولی او از پا نمی‌نشست. در زمان نهضت جنگل هم در زمره علمای حامی نهضت بود و میرزا کوچک جنگلی از علاقه‌مندان شیخ یوسف جیلانی بود و مراوداتی بین این دو شخصیت وجود داشت. آیت‌الله جیلانی در دوران استبداد سیاه رضاشاه پهلوی از همان آغازین روزهای تاج‌گذاری رضاشاه، در زمره منتقدین جدی رژیم پهلوی درآمد و سیاست‌های این رژیم را جلوتر از مردم درک می‌کرد و به مقابله با آن می‌رفت؛ از جمله





کتاب *وسیله العفایف یا طومار عفت* را در سال ۱۳۰۷ در مقابله با کشف حجاب نوشت که مهم‌ترین پاسخ علمی علمای شیعه به شبهات حجاب در دوران حکومت رضاشاه بود. به خاطر تألیف این کتاب طعم تلخ زندان و شکنجه و سال‌ها تبعید به دست فضل‌الله زاهدی را به جان خرید ولی حاضر نشد که در مقابله با این انحرافات سکوت کند. او جدیدترین مجلات و روزنامه‌ها را که اصلی‌ترین رسانه‌های آن روز بودند را رصد می‌کرد و به شبهاتی که می‌پراکندند، پاسخ می‌داد و به فعالیت‌های شبه‌سلفی کسروی، فعالیت‌های مبلغین تبشیری مسیحیت، فعالیت‌های چپ‌روانه مارکسیستی و هر نوع انحرافی که واقع می‌شد به شدت حساس بود و مردم را از این انحرافات آگاه می‌کرد و هم از قلم استفاده می‌کرد و هم از خطابه و منبر. او در سال ۱۳۲۷ درگذشت.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی، *رسائل حجابیه*، دوران پهلوی، کشف حجاب، استبداد سیاه

مقدمه

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی از علمای آگاه ایران در عصر پهلوی اول بود. او در فضای حوزه نجف به خاطر تألیفات ارزشمندی که از خود بر جای گذاشت، شناخته شده بود و نیز در دوران پهلوی اول به خاطر مجاهدت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی که در مقابله با سیاست‌های پهلوی اول مانند کشف حجاب انجام داد، در ایران شناخته شد و بیشتر شهرتش به خاطر تألیف کتاب *طومار عفت* است.

مجموع تألیفات او حدود چهل عنوان کتاب است که بسیاری از آنها، کتاب‌های مهمی در دوران خود به شمار می‌رود. وی در علوم مختلفی مانند صرف، نحو، فقه، اصول، تفسیر، کلام، عرفان، منطق، شرح ادعیه، خطابه، کتاب دینی برای کودکان، ریاضی، ادبیات، شعر، علوم غریبه، طلسم‌ها، شناخت احجار کریمه، رد فرقه‌های ضاله، معماها، مطایبات و بسیاری موضوعات دیگر به تألیف پرداخت؛ به جز از یک علامه مسلط به علوم متعدد، چنین کاری ساخته نیست اما متأسفانه اکثر تألیفات او منتشر نشده باقی مانده است.

نگاه آیت‌الله جیلانی به مسائل تاریخ معاصر یک سنخ‌فهمی بود که ما پیش از این در دوران مشروطه از شهید حاج ملا محمد خمami - مجتهد مردم‌گیلان - شاهد بودیم که با نگاه نافذ خود، خط انحراف را به خوبی دیده و تشخیص داده بود و شجاعت لازم برای روشنگری و بیان حق را هم داشت و در این مسیر زندان، شکنجه و تبعید را هم به جان



خرید و در تمام طول دوران رضاشاه در زیر فشار و اختناق قرار داشت. شرح حال او، مبتنی بر آرشیو اسناد شخصی آن مرحوم تدوین شده است و از کتاب‌ها و تألیفات ایشان و یادداشت‌های شخصی و نیز اسناد منتشر نشده ایشان، خصوصاً وصیتنامه‌شان استفاده کردیم. تواریخ مندرج در وصیتنامه ایشان، همه به تاریخ قمری بودند و تطبیق تاریخ شمسی در متن ذکر شده و اصل تاریخ قمری در پاورقی آمده است. باید از آقای یوسف نجفی جیلانی نوه مرحوم آیت‌الله جیلانی که تنها بخشی از اسناد آن مرحوم را در زمانی محدود، در اختیار ما قرار دادند تشکر کنیم. اما جای گله فراوان از ایشان و سایر بازماندگان آن مرحوم باقی است که از ارایه سایر اسناد مرحوم آیت‌الله جیلانی که در تکمیل شرح حال ایشان خصوصاً در بخش تألیفات آیت‌الله جیلانی کمک می‌کرد، مضایقه کردند. کاستی‌هایی که در معرفی آیت‌الله جیلانی در این مدت ۷۰ سال بعد از فوت ایشان، تاکنون صورت گرفته، به طور عمده از ناحیه فرزندان و نوه‌های ایشان صورت گرفته است که از در اختیار قرار دادن اسناد و نوشته‌های آن مرحوم به محققین کوتاهی کردند و خودشان هم به منظور معرفی این عالم، اسناد و نوشته‌ها را منتشر نکردند. کامل‌ترین فهرست تألیفات آیت‌الله جیلانی به همراه مختصری از معرفی هر کدام از کتاب‌های ایشان، تا حدودی تهیه شده بود ولی به خاطر بی‌تدبیری بازماندگان ایشان، کاستی‌های زیادی در آن به وجود آمد که از درج آن در پایان این شرح حال، خودداری شد. جا دارد که بازماندگان، تمام آثار آن مرحوم به همراه اسنادی که از ایشان باقی مانده، در قالب چند جلد کتاب منتشر کنند و با معرفی ایشان، خدمتی بزرگ به اسلام و ایران انجام دهند.

تولد و خاندان

آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی متخلص به «فانی» فرزند شیخ محمد نجفی جیلانی در روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ۱۲۵۴ مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۲ق در نجف اشرف به دنیا آمد.^۱

پدرش شیخ محمد فرزند یوسف فرزند محمدرضی فرزند محمدسعید جیلانی است و اجدادش به خاندان آل نوبخت- از خاندان‌های علمی شیعه در دوران غیبت صغری در بغداد- می‌رسد و از نوادگان دانشمند برجسته علی بن اسماعیل بن ابی سهل نوبختی به شمار می‌روند. پدران شیخ یوسف جیلانی از علما و بزرگان گیلان بوده‌اند و تعدادی

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیت‌نامه، نسخه خطی، به تاریخ ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۶۶ق، ص ۳۵-۳۳.



آیت الله جیلانی کتابی را به نام *تذکره المؤمنین فی فضایل العالمین* در نجف به سال ۱۲۷۹ ش تألیف کرد و آن کتاب درباره شرافت اهل علم است که به وسیله آیات و روایات درباره این موضوع بحث کرده است. ایشان نسخه خطی کتاب را نزد مراجع و علمای بزرگ نجف برد و تقریظ‌های مختلفی در حاشیه آن نوشته شد که حکایت از ارزش علمی کتاب و نیز جایگاه رفیع نویسنده آن داشت

از آنها در قبرستان وادی السلام نجف مدفون هستند.^۱

شیخ محمد نجفی جیلانی از اهالی روستای کیابان از توابع فومن بود که اجدادش نیز تا چند نسل از اهالی همان منطقه بودند و به کشاورزی و زراعت برنج می‌پرداختند. شیخ محمد تحصیلاتش را در نجف اشرف پیگیری کرد و در همان جا با خانم فاطمه دختر حاجی حسن تاجر شالی خلخالی که در نجف سکونت داشت، در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۲۵۲^۲ ازدواج کرد. این بانو در روز ۲۴ تیر ۱۲۵۶^۳ هنگامی

که پسرش یوسف دو ساله بود در نجف اشرف درگذشت. شیخ محمد درآمد و محصول برنجی که از ملک موروثی‌اش در روستای کیابان به او می‌رسید را در ماه‌های رمضان، صرف افطار روزه‌داران می‌کرد و فرزندش شیخ یوسف نیز تا آخر عمر همین کار خیر پدرش را ادامه داد و به فرزندان‌ش نیز در همین زمینه توصیه کرد. شیخ محمد در سال ۱۲۹۳ ش^۴ درگذشت.

شیخ یوسف یک برادر داشت به نام «شیخ اسماعیل سیف غروی» که او هم به گیلان بازگشت و سال‌ها در لاهیجان سکونت گزید و در روز دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۲۵^۵ درگذشت.^۶

شیخ یوسف همچنین یک خواهر به نام رقیه هم داشت که به ایران نیامد و در شهر

۱. همان، ص ۱۰؛ آغاز بزرگ طهرانی، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، تبه و حقه: الدكتور سید محمد الطباطبایی البهبهانی (منصور)، مرکز الدراره و التحقیق فی مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس شورای الاسلامی، تهران، الاولی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۶۰۵. برای شناخت خاندان نوبخت رک: عباس اقبال آشتیانی، *خاندان نوبختی*، تهران، طهوری، ۱۳۴۵.

۲. مطابق با ۹ ربیع الاول ۱۲۹۰ ق.

۳. مطابق با ۴ رجب ۱۲۹۴ ق.

۴. مطابق ۱۳۳۲ ق.

۵. مطابق با ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۶۵ ق.

۶. شیخ یوسف نجفی جیلانی، همان، ص ۱۴ و ۳۳-۳۵ و صفحات پایانی، ص ۱۴. شیخ اسماعیل سیف غروی دخترتری به نام حبیبیه داشت که در ۳ اردیبهشت ۱۳۱۲ متولد شد و در تهران زندگی می‌کرد و در روز ۱۲ تیر ۱۳۸۷ درگذشت و در بهشت زهرا قطعه ۳۸، ردیف ۲۶، شماره ۵۱ مدفون شد. پرتال سازمان بهشت زهرا به آدرس:

<http://beheshtezahra.tehran.ir/Default.aspx?tabid=92&ctl=SearchDetails&mid=653&srId=1317979>

طویرج در نزدیکی کربلا از دواج کرده و در همان شهر، زندگی می کرد.^۱

تحصیلات

شیخ یوسف که او را در نجف به نام «جیلانی» که مُعَرَّب کلمه «گیلانی» است می شناختند، تحصیل علوم دینی را در نجف اشرف آغاز کرد و نزد اساتید برجسته‌ای به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. او دروس سطح را نزد آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی گذراند و سپس اواخر عمر آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی درس‌شان را در نجف و سامرا درک کرد و بعد از وفات این دو شخصیت، در درس آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله مامقانی حضور یافت.^۲

آیت‌الله جیلانی اجازه‌نامه‌هایی در اجتهاد از اساتیدش دریافت کرد که حکایت از جایگاه رفیع علمی او دارد. آیات عظام آخوند خراسانی، سید ابوالحسن اصفهانی و ملا محمد شریبانی از بزرگانی بودند که به او اجازه‌نامه اجتهاد دادند.^۳ اجازه‌نامه آخوند خراسانی به آیت‌الله جیلانی که رونوشتی از آن به خط خود آیت‌الله جیلانی وجود دارد، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع درجات العالمين على العالمين، و الصلوه و السلام على خير خلقه محمد و آله اجمعين، و اللعنه على اعدائهم اجمعين. و بعد، جناب العالم العامل و الفاضل الكامل، عمده العلماء الراشدين و زبده الفقهاء و المجتهدين، قره‌العين، الشيخ يوسف الفومني الجيلاني زاد الله في علمه و تقواه و حباه من الفضائل ما ترجاه و غناه، و كان هو ممن سعى في تحصيل العلوم الشرعيه برهه من الاوان و حضر في مجلس بحثي شطراً من الزمان و بذل جهده في اكتساب الكمالات النفسيه و اتعب نفسه في تحصيل العلوم الشرعيه، و بلغ مرتبه من مراتب العلم بحيث حصل له قوه راسخه، فلما بدى له الرواح الى بلاد العجم، فاستجاز

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، همان، ص ۱۳ و ۱۴ و صفحات پایانی، ص ۱۵-۱۶.

۲. حسن شمس جیلانی، تاریخ علماء و شعراء گیلان، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، ناشران: محمد و علی و حسن نجفی جیلانی، تهران، تیر ۱۳۶۳، ص الف.

۳. در برگه‌ای که استاندار گیلان به عنوان جواز پوشیدن لباس روحانیت برای آیت‌الله جیلانی صادر کرده، تصریح شده که او دارای اجازه‌نامه اجتهاد از آیت‌الله ملا محمد شریبانی است. ولی متأسفانه اصل آن اجازه‌نامه یا رونوشتی از آن در اسناد ایشان یافت نشد.



منی فی نشر احکام الشرعیه و فی کل التصرف مما يجوز فی نظر المجتهدین من الامامیه و فی مباشره الامور الحسیه من حفظ اموال الصغار و الغیاب و تولى الاوقاف و غیر ذلك من اخذ الحقوق الواجبه من الاخماس و سهم الامام - علیه السلام - و الزکوه و رد المظالم و تفریقها الی اهلها، فحیث وجدته اهلاً لذلك، فاجزته و اذنت له فی جمیع ذلك مشروطاً بملازمه الاحتیاط و مجانبه التفريط و الافراط. و أن لاینسانی من الدعاء عند مظان استجابہ الدعوات. انه ولی الخیرات.

حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. محل ختم: محمد کاظم.^۱
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی هم اجازه نامه ای برای ایشان نوشتند که هم اجازه اجتهاد است و هم اجازه نامه نقل روایت که متن کامل آن به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته و اكمل تحياته على اشرف الاولين و الاخرين محمد و على آله الاثمه الطاهرين، فلغنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

و بعد، فان الجناب العالم العامل و الفاضل الكامل، عماد العلماء الاتقياء و صفوه الفضلاء الازكيا، ركن الاسلام الشيخ يوسف النجفی الجیلانی - دام بقاءه - ممن صرف عمره فی تحصیل العلوم الشرعیه و تنقیح مبانیها النظریه، و جد و اجتهد و كدّ و تعب و حضر على جماعه من الاعيان حضور بحث و فحص و تحقیق و تدقیق الی أن بلغ مرتبه الاجتهاد، فله العمل بما استنبطه من الاحكام على النهج المألوف بين الاعلام، و أجزت له أن يروى عنى كلما صحّ لى روايته من كتب الاربعه المتقدمه و الثلاثه المتأخره. و المرجو ان لاینسانی من صالح الدعوات و أن يسلك جاده

۱. ترجمه: «و بعد جناب عالم عامل و فاضل کامل، عمده العلماء الراشدين و زبده الفقهاء و المجتهدین، نور چشم، شیخ یوسف فومنی جیلانی - که خدا علم و تقوایش را زیاد کند و آنچه از فضائل که در آرزو دارد را به او عنایت فرماید - او از کسانی است که سالیانی را در تحصیل علوم شرعیه تلاش کرده است و مدتی را در مجلس بحث من حضور داشته است و تلاشش را در به دست آوردن کمالات نفسی به خرج داده است و برای فراگیری علوم دینی به زحمت افتاده است و به درجه ای از مدارج علمی رسیده است که قوت محکمی برای او حاصل شده است. وقتی که قصد بازگشت به سرزمین ایران را کرد از من در نشر احکام شرعیه و هر آنچه از تصرفات که نیاز به نظر مجتهدین دارد اجازه گرفت و همچنین در مباشرت در امور حسیه از حفظ اموال صغار و مفقود شده ها و تولیت اوقاف و غیر از اینها از گرفتن وجوهات شرعی از خمس و سهم امام علیه السلام و زکات و رد مظالم و رساندن آنها به اهلش، بنابراین من که او را اهل می دانستیم به او اذن و اجازه دادم در همه این موارد به شرط التزام به احتیاط و دوری از افراط و تفريط و اینکه در مظان استجابت دعا من راز دعا کردن فراموش نکند. انه ولی الخیرات.»
حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی.»

الاحتیاط. و السلام علیه و رحمه الله و بر کاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصبهانی. [مهر:] ابوالحسن الموسوی^۱
آیت الله جیلانی کتابی را به نام تذکره المؤمنین فی فضایل العالمین در نجف به سال
۱۲۷۹ ش^۲ تألیف کرد و آن کتاب درباره شرافت اهل علم است که به وسیله آیات و
روایات درباره این موضوع بحث کرده است. ایشان نسخه خطی کتاب را نزد مراجع و
علمای بزرگ نجف برد و تقریظهای مختلفی در حاشیه آن نوشته شد که حکایت از
ارزش علمی کتاب و نیز جایگاه بلند نویسنده آن داشت. علمایی که بر این کتاب تقریظ
نوشتند عبارت اند از حضرات آیات ملا محمد کاظم خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی، میرزا
حسین خلیلی طهرانی، شیخ عیسی لواسانی طهرانی، میرزا محمد علی چهاردهی، سید
عبدالحسین بروجردی، شیخ عبدالله کرمانی، شیخ محمد حسین قمشه ای، شیخ فتح الله
شریعت اصفهانی، شیخ اسدالله زنجانی، سید رضا هندی و عبدالهادی شلیله همدانی. در
اینجا به بعضی از این تقریظها اشاره می کنیم.

آیت الله العظمی آخوند خراسانی در حاشیه این کتاب چنین نوشت:

لعمری انه کتاب کریم، فیه روح و ریحان و جنه النعیم لما فیه من
الایات الکریمه و الاحادیث الشریفه و الاخبار البدیعه و الاشعار الطریفه.
فحری لاهل العلم مطالعته بل المداومه فی المراجعه الیه و ملازمته. و لله
در مؤلفه لقد اجاد فیما افاد مما صار - سلمه الله - بصدده من بیان فضل
العلم و أهله. و أربی بما هو فوق المراد.^۳

آیت الله العظمی ملا عبدالله مازندرانی گیلانی در حاشیه این کتاب چنین نوشت:

الناظم لهذه اللغالی و الدرر و الجامع فی بساتین هذه الاوراق من الزهر و

۱. ترجمه: «و بعد، جناب عالم عامل و فاضل کامل، استوانه علمای با تقوا و برگزیده فضلالی تزکیه شده، رکن
اسلام، شیخ یوسف نجفی جیلانی - یقائنش ادامه داشته باشد - از کسانی است که عمرش را در تحصیل علوم شرعیه
و تنقیح مبانی نظری آن صرف کرده است و کوشش کرده است و اجتهاد نموده است و رنج و زحمت کشیده است
و در درس تعدادی از بزرگان، حضوری جستجوگر و محققانه و مدققانه پیدا کرده است تا اینکه به درجه اجتهاد
نائل شده است، بنابراین او باید بر آنچه که خودش بر طریق رایج بین بزرگان استنباط کرده است عمل کند. و اجازه
دادم به او که روایت کند از من، هر آنچه که از کتب چهارگانه قدیمه و کتب سه گانه جدیده روایتشان بر من صحیح
بوده است و امید دارم که از دعاهای خیر مرا فراموش نکنند و مسیر احتیاط را طی نمایند. و السلام علیه و رحمه الله و
بر کاته. الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصبهانی.»

۲. مطابق ۳۱۸ ق.

۳. ترجمه «به جان خودم این کتابی کریم است، در آن، روح و ریحان و بهشت پر نعمت است زیرا در آن آیات
کریمه قرآن و احادیث شریفه و اخبار زیبا و اشعار ظریف وجود دارد. بنابراین مطالعه آن بر اهل علم لازم است بلکه
مداومت در مراجعه به آن و ملازم بودنش نیز لازم است. پس بر خداوند متعال است که به مؤلفش پاداش دهد و
آنچه را که او - که خدا سلامت بدارش - افاده کرده است - از بیان فضائل علم و اهل علم - به نحو مطلوبی بیان داشته
و از مرادش نیز بیشتر فایده رسانده است.»





الثمر، قد فاق بذلك الاماثل و الاقران و حاز قصب السبق في هذا الميدان مع ابتلائه بنحوسه الزمان. و هو ان الايام و الاوان قد أتى من هذه الكتاب من خيار المعاني و حسان اللئالی ما يقضى به العجب. فله الحمد و له الشكر و جزاه الله تعالى عن جميع اهل العلم افضل الجزاء، و جاه باكرم العطاء، انه اكرم مسئول و افضل مأمول.^۱

آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسین تهرانی (نجل حاج میرزا خلیل) بر این کتاب چنین تقریظ نوشت:

لقد اجداد فيما افاد و اتى بما فوق ما يراد. و أدّى ما يراه من حقوق اهل العلم و السّداد بسعيه في نشر تلك الفضائل الباهره و نظم هاتيك المناقب الزاهره، في سلك هذا الكتاب المستطاب، الحقيق بأن يكون تذكرة لأولى الالباب. فله درّه حيث انتظمت هممه العاليه درره و البتّهجت بمساعيه المتناهيه عزره. فهو الحرّی بأن يكون لاخرته زادا و لمن جهل مراتب اهل العلم رشا. فجزاه الله عن العلماء العالمين خير جزاء المحسنين، فإنه أرّحم الراحمين.

آیت‌الله سید رضا هندی در وصف شیخ یوسف جیلانی این شعر را سرود و در حاشیه این کتاب برایش نوشت:

یوسف للعلم جلا تبصره لم تبق للجّهال من معذره
و كان علاقه اقوانه لأجل ذا كان اسمها تذکره^۲

آیت‌الله شیخ یوسف جیلانی در نجف اشرف، نماز جماعت نیز برپا می‌کرده است. عده‌ای از اهالی نجف در روز ۲۳ مهر ۱۲۸۳^۳ از آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی - که استاد شیخ یوسف جیلانی بود - درباره او سؤال کردند که آیا می‌توانند نمازشان را پشت سر او بخوانند و او به آنها پاسخ داد. متن این سؤال و جواب چنین است: صورت سؤال اهالی نجف اشرف و مجاورین آن از حجت‌الاسلام آقای آقا میرزا محمدعلی چهاردهی در خصوص عدالت آقای آقا شیخ یوسف

۱. ترجمه: «سراینده این لولو و درها و جمع‌کننده نورهای درخشان و میوه‌ها در بستان این صفحات، به درستی که به این امتیاز و مقارنت فائق آمده است و گوی سبقت را در این میدان به دست آورده است در حالی که مبتلا به نحوست روزگاران بوده است. و آن اینکه در این ایام و روزگاران، این کتاب‌ها که بهترین معانی و زیباترین لولوها را در بردارد فقط موجب تعجب انسان است. پس شکر و سپاس برای خداست و پروردگار متعال پاداش او را در میان همه اهل علم، بهترین پاداش قرار دهد و کریمانه‌ترین عطارا به او عنایت کند. انه اكرم مسئول و افضل مأمول.»
۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، تذکره المؤمنین فی فضائل العالمین، نسخه خطی، ۱۳۱۸ ق، حواشی کتاب.
۳. مطابق با ۴ شعبان ۱۳۲۲ ق.

رشتی نجفی در سنه ۱۳۲۲:

حجت الاسلام! ما جمعی از اهالی و مجاورین نجف اشرف که حمد و سوره ما چندان درست نیست، با بودن حضرت حجت الاسلامی و سایر حجج اسلامیه اغلب اوقات به جناب شریعتمدار آقا شیخ یوسف پسر آقا شیخ محمد رشتی اقتدا می‌کنیم و ایشان برای ما امامت می‌کنند. آیا برئ الذمه هستیم یا نه؟ چهارم شعبان ۱۳۲۲.

جواب: بسم الله تعالی شانه. معلوم بوده باشد بر اخوان دینی و اخلاء و روحانی بر اینکه جناب فواضل اکتساب و غنی الاقباب آقا شیخ یوسف ثقه و نقه و امین و مؤتمن و محل اطمینان است و ان شاء [الله] امامت بر ایشان عیب ندارد، خواننده برئ الذمه است. العبد العاصی محمدعلی الرشتی.

آیت‌الله جیلانی در سال ۱۲۸۷^۱ برای انجام فریضه حج، مستطیع شد و قصد کرد که سفری به سرزمین حجاز انجام دهد، به همین خاطر در ماه ذی‌القعدة سال ۱۳۲۶ق (مطابق آذر ۱۲۸۷) بر گه خروج خود را دریافت کرد و با اینکه متولد و بزرگ شده نجف بود، ولی محل اقامتش را به صورت «موقت» نجف اشرف درج کرده بود و این حکایت از قصد او برای بازگشت به گیلان - سرزمین اجدادی اش - داشت.^۲

ورود به گیلان همزمان با مشروطه

آیت‌الله جیلانی بعد از انجام اعمال حج در ذی‌الحجه ۱۳۲۶ق (مطابق بادی ماه ۱۲۸۷) دیگر به عراق برنگشت و راهی ایران شد و مستقیم به سوی گیلان رفت و در محله «کُرف آباد» رشت سکونت گزید و تا پایان عمرش در همین شهر باقی ماند.^۳ او همزمان با وقایع نهضت مشروطه ایران، در نجف اشرف در کنار رهبران مشروطه یعنی آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله ملا عبدالله مازندرانی حضور داشت. او در مقابل فعالیت عناصر مشکوک برای انحراف مشروطه، نمی‌توانست آرام بنشیند و در مقابل این انحرافات موضع می‌گرفت و زمانی هم که در رشت حضور یافت نتوانست در برابر

۱. مطابق ۱۳۲۶ق.

۲. رونوشتی از تذکره آیت‌الله جیلانی، مندرج در وصیتنامه، صفحات پایانی، ص ۱۶.

۳. آیت‌الله جیلانی در جایی درباره خودش می‌نویسد که بعد از سفر حج و سفر عربستان، راهی ایران شدم: «خادم شرع انور و خاکی راه گذر، در این لایحه می‌نگارد، که از هجرت عربستان پس از زحمات بی‌پایان، لدی‌الورود به بلاد محروسه ایران - صانها الله عن الحدثان - خاصه دارالمرز گیلان...» وارد شدم. (شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملیه اسلامیه راجع به مزخرفات بابیه و بهائیه، رشت، مطبعه سعادت، ۱۳۲۹ق، ص ۱۰).



زمانی که آیت‌الله جیلانی در رشت حضور یافت نتوانست در برابر انحرافات سکوت کند و در مقابل او، کسانی که در مسیر انحراف مشروطه، و حاکم شدن جریان سکولار فعالیت می‌کردند، به او حمله کردند تا او را از میدان به در کنند؛ ولی این فشارها برای او بی‌فایده بود و او به انحاء مختلف به روشنگری می‌پرداخت

این انحرافات سکوت کند و در مقابل او، کسانی که در مسیر انحراف مشروطه، و حاکم شدن جریان سکولار فعالیت می‌کردند، به او حمله کردند تا او را از میدان به در کنند؛ ولی این فشارها برای او بی‌فایده بود و او به انحاء مختلف به روشنگری می‌پرداخت. او شخصیتی نبود که فقط به خواندن نماز جماعت بسنده کند، بلکه عالمی صاحب‌سخن و صاحب‌قلم و صاحب‌فکر بود که امر به معروف و نهی از منکر را لازمه اجتماع می‌دانست و در این راه از پرداخت هیچ هزینه‌ای هم واهمه نداشت.

ورود شیخ یوسف جیلانی به رشت همزمان با تصرف رشت به دست مشروطه‌خواهان سکولار و حرکت

آنان برای فتح تهران بود. در این زمان در رشت، آیت‌الله العظمی حاج ملا محمد خمami و چند مجتهد دیگر به شهادت رسیده و جریان مشروطه‌خواهی در گیلان تضعیف شده و جریان سکولار، به حکومت رسیده بود. آیت‌الله جیلانی به عنوان یک مجتهد جوان و شجاع، از فضای خفقانی که در گیلان به وجود آمده بود، نهراسید و به طور جدی به انحرافات که در جامعه به وجود آمده بود حمله کرده و با روشنگری، در صدد بود تا این انحرافات را از جامعه بزدايد.

آیت‌الله جیلانی انحرافات را که در آغازین روزهای ورودش به گیلان می‌دید، این چنین توصیف کرده است:

لدى الورود به بلاد محروسه ایران - صانها الله عن الحدثان - خاصة دارالمرز گیلان، چهار کلمه بامداد علی رئوس الاشهاد دیدم، «عدالت»، «مساوات»، «اخوت» [و] «حریت». و چون حقیقت و ماهیت این کلمات، بر اغلب عباد، از روی بصیرت دست نیفتاد، لاجرم افکار نطق احرار در آفاق و دیار، بر خلاف صغرای تمدن و کبرای تمدن نتیجه بخشیده. چرا که اکثری از عوام و جمعی از انام، به حبیل ظاهر آن متمسک [شده] و جمله، بلاجهت متهتک گشته [اند].^۱

اشکالاتی که جیلانی جوان به مشروطه‌خواهان سکولار مطرح می‌کند، همان اشکالاتی

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملیه/اسلامیه، ص ۱.



است که ملا محمد خمایی و شیخ فضل‌الله نوری در جریان مشروعه‌خواهی در مقابل مشروطه‌خواهان مطرح کرده بودند. ملا محمد خمایی در زمان حیاتش، به تفسیر غلط از دو واژه حریت و مساوات توسط مشروطه‌خواهان سکولار چنین اشکال کرده بود:

قانون حریت و سَویت [=مساوات] با قوانین مقدسه شریعت مطهره منطبق نیست. کدام عضو از اعضاء انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟! خداوند متعال برای هر عضو حدی مقرر فرموده، نه چشم و نه گوش و نه زبان و نه سایر اعضا، [هیچ کدام] را آزادی نداده [بلکه] برای هر یک، حدی در شرع است. سَویت در طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سَویت را کی مقرر فرموده؟!^۱

آیت‌الله جیلانی نیز اشکالاتی که درباره چهار واژه عدالت، مساوات، اخوت و حریت دارد را بیان می‌کند که این واژه‌ها را به معانی غلطی گرفته‌اند و در جامعه آنها را به صورت اشتباه عمل می‌کنند:

[عده‌ای] از راه عماء و جهالت، «عدالت» را تعدی به جریان قلم و تجری زبان در هر دو مقوله و عنوان دانسته‌اند. و جمعی از راه حقد و لجاجت، «مساوات» را مواسات در حقوق و تسویه در حدود داده و گروهی از کینه و اغراض، گوی «اخوت» را در چوگان نوامیس نوع و اعراض نهاده و برخی از حریت، «حریت» را در بیان مافی الضمیر فهمیده، کلمات شریفه را با مکنونات خبیثه خسیسه خود، خمیر کرده و شالوده خراب و پالوده پرآب را در میدان ناروفته دواب و بازار آشفته خراب آورده و برای تحصیل مقاصد نیات فاسده خود مشغول هر گونه تدلیسات بوده [اند].^۲

تقویت جریان سکولار باعث شده بود تا جریانات منحرف مانند فرقه ضاله بهائیت هم تقویت شوند و کمتر کسی مجالی برای مقابله فکری با آنها بیابد ولی آیت‌الله جیلانی در همان آغازین روزهایی که وارد رشت شد - یعنی در روز ۱۳ تیر ۱۲۸۸ -^۳ اعلامیه‌ای را در رشت منتشر کرد و آمادگی خود را برای مناظره با اعضای فرقه بابیه و بهائیه و نیز پیروان سایر ادیان و مذاهب اعلام کرد. متن کامل آن اعلامیه به این شرح است:

اعلان. هر کس و هر نفس از فرقه جدید یا سایر مذاهب مختلفه راشکی

۱. میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، آیت‌الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمایی؛ جریان مشروعه‌خواهی گیلان و رهبران در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، لایحه ملبیه اسلامیة، ص ۲-۱.

۳. مطابق با ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق.

در حقانیت دین اسلام یا شبهه در قوانین حضرت خیر الانام باشد، احقر افقر فانی مدعو به حاجی شیخ یوسف نجفی گیلانی در کمال احترام و نهایت اکرام دعوت‌شان می‌نمایم که روزهای پنجشنبه و جمعه، از بعد از ظهر الی غروب در منزل بنده،^۱ حاضر م برای رفع تشکیک عموم عباد و ارشاد قوم عناد، لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة.^۲ و السّلام علی من اتّبع الهدی.^۳ فی ۱۵ شهر جمادی الاخر سنه ۱۳۲۷.^۴

آیت‌الله گیلانی به فعالیت‌هایش علیه انحرافات و شبهات بهائیت ادامه داد و در روز ۲۳ خرداد ۱۳۲۰^۵ کتابچه‌ای در ۷۶ صفحه با نام لایحه ملیه/اسلامیه؛ راجع به منخرفات بابیه و بهائیه به چاپ رساند و انگیزه‌اش از انتشار این کتاب را چنین نگاشت:

در مدت قلیله توقف [در] این سامان، واقف بر عقاید زمره این نوبواگان گردیدم، چون اکثر بلاد عرب و عجم را سیر و اغلب ملل و نحل عالم را غور نموده بودم، به هیچ وجه سخافت آرای مستبدین خاصه بی‌مدرکی مذاهب جدید و آئین آنها را نپسندیدم. از آن جمله، طایفه ضاله بابیه و بهائیه و از لیه و ناقضیه، محض هوای نفسانیه و تعیش جسمانیه، از راه شیطنت و خبت و ملعنت، اسمی برای خودشان گذاشته، عوام بیچاره را از طریق حقه منحرف و از شاهراه اسلام منصرف می‌نمایند. لهذا محض اطلاع عموم هموطنان در این انقلاب زمان، با حواس پریشان، این لایحه ملیه اسلامیه را بر قاطبه برادران دینی، اعلان و تذکار خاطر آنان می‌دارم.^۶

علاوه بر جلسات گفت‌وگوی آزاد آیت‌الله گیلانی که تا سال‌ها ادامه داشت، در اسناد شخصی‌اش مکاتباتی بر جای مانده که با بهائیان به صورت مکتوب بحث کرده‌اند و هر کدام از طرفین برای اثبات مدعای خود استدلال کرده‌اند. آیت‌الله گیلانی برای آن که به مطالب و تولیدات فکری بهایی‌ها تسلط داشته باشد، تا سال‌ها آخرین مجلات و کتاب‌های آنها را می‌دید و به مسئله مقابله با شبهات آنها، توجه ویژه‌ای داشت. برای مثال مجله *نجم‌باختر* که توسط بهائیان در واشنگتن - پایتخت امریکا - از سال ۱۳۲۸ ق منتشر می‌شد و خوراک

۱. در اصل: «بنده منزل» درج شده است.

۲. «تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند.» (انفال/آیه ۴۲)

۳. «و بر هر کس که از هدایت پیروی کند، درود باد.» (طه/آیه ۴۷)

۴. شیخ یوسف نجفی گیلانی، *لایحه ملیه/اسلامیه*، ص ۷۵.

۵. مطابق با ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.

۶. همان، ص ۳-۲.

فکری محافل بهایی برای پیروانشان بود و برای آنها ارسال می‌شد؛ آیت‌الله جیلانی اشتراک مجله *نجم باختر* را داشت و دوره آن مجله در آرشیو ایشان موجود است. همچنین استفاده از منابع دسته اول بهایی، برای ایشان بسیار مهم بود فلذا از منابع درجه دو و نقل‌های سایر کتاب‌های ضد بهایی استفاده نمی‌کرد بلکه خودش به طور مستقیم منابع بهایی را مطالعه می‌کرد و به آنها پاسخ می‌داد. کتاب‌های اصلی بهائیت مانند *مفوضات عبدالبهاء* چاپ اول آن به سال ۱۹۰۸م در شهر لیدن از کشور هلند، در دست آیت‌الله جیلانی قرار داشت و در آرشیو او موجود است. همچنین به تصریح خودش برای تألیف این کتاب از کتاب‌های *بیان*، *ایقان*، *فراید*، *درالبهیه*، *تفسیر سوره کوثر*، *اشراقات* و چند لوح دیگر، *لوح هیکل الدین*، *اقدس*، *مجموعه الواح* و *مقاله شخص سیاح بهایی* که از مهم‌ترین کتاب‌های این فرقه بودند استفاده کرده است.^۱

آیت‌الله جیلانی برای تألیف کتاب رد بر بهائیت، از آثار علمای مختلف نیز استفاده می‌کرد و خودش مسائل بسیاری را به آنها می‌افزود. از آثار منتشر شده سایرین که او تصریح به استفاده از آن کرده، باید از کتاب *رحم الشیطان فی رد اهل البیان* نوشته ملا عبدالرحیم بروجرودی نام برد.^۲ نیز از جمله کتاب‌های منتشر نشده‌ای که آیت‌الله جیلانی مورد مطالعه قرار داد کتاب *رد بر بابیه* نوشته شیخ بهاء‌الدین لاهیجانی^۳ است که آیت‌الله جیلانی در سال ۱۳۲۹ق این عالم را در لاهیجان دیده، و از روی نسخه اصلی این کتاب با

۱. همان، ص ۵-۴.

۲. همان، ص ۵.

۳. شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی مخلص به «بهائی» از علمای برجسته لاهیجان بود. او فرزند میرزا محمدسعید فرزند حاجی میرزا اسماعیل بود و در سال ۱۲۸۸ق در لاهیجان متولد شد و دروس دینی را در لاهیجان آغاز کرد و برای تکمیل علوم دینی مدتی در نجف و کربلا به تحصیل پرداخت. وی در آخرین سفری که به مکه مکرمه سفر کرده بود، تألیفات خود را که حاصل عمرش بود، نزد یکی از علمای رشت به امانت گذاشت ولی به خاطر آتش‌سوزی بزرگی که در رشت اتفاق افتاد خانه آن عالم با تمام وسایلش سوخت. شیخ بهایی بعد از مراجعت از مکه و خبردار شدن از این ماجرا متأثر شد و بعد از مدت کوتاهی هنگام وعظ، در سال ۱۳۳۹ق سکنه کرد و درگذشت و مزارش در کنار مسجد پره‌سر لاهیجان قرار دارد. خاندان «محضی»‌های لاهیجان، که چند چهره هنری برجسته دارد، از این عالم منشأ گرفته است. شیخ بهاء‌الدین شاعری خوش ذوق بود و به فارسی و عربی شعر می‌سرود و آثاری به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشت که از جمله آنها می‌توان به اینها اشاره کرد: ۱. *تفسیر قرآن* در هشت جلد ۲. *تفسیر سوره جمعه*. ۳. *کشکول* ۴. *اربعین* ۵. *شرح بر کفایه*. ۶. *اکمال فرهنگ* ۷. *خداپرستی* ۸. *شرح دعای صباح* ۹. *شرحی بر گلشن راز* ۱۰. *منظومه شیر و شکر* (به اقتفای منظومه شیر و شکر شیخ بهایی جبل عاملی سروده است) ۱۱. اشعار پراکنده شامل ترجیع‌بند و غزلیات عرفانی و رباعیات ۱۲. *شرح شمسیه* ۱۳. *رد بر بابیه*. گفتنی است از میان نویسندگان، کسی در فهرست آثار شیخ بهاء‌الدین لاهیجانی به کتاب *رد بر بابیه* اشاره‌ای نکرده است و احتمالاً نسخه منحصر این رساله همان است که به خط شیخ یوسف جیلانی موجود است. (بهاء‌الدین محمد محضی لاهیجی، *اکمال فرهنگ* (تکمله دیوان اشعار موسوم به فرهنگ خداپرستی *محرّم شیرزای*): محمدعلی قربانی (به اهتمام)، *رئایه سالار شهیدان کربلا*، تهران، سایه، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۸-۳۶؛ شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی، *رد بر بابیه*، به خط: شیخ یوسف نجفی جیلانی، استنساخ به تاریخ ۱۳۲۹ق، تمامی صفحات).



دست خط خود استنساخ کرده و این نسخه امروز در آرشیو مرحوم جیلانی وجود دارد.^۱ سران جریان سکولار مشروطه در رشت، برای مقابله با روشنگری‌های آیت‌الله جیلانی، به او حمله کرده و او را مورد توهین و تهمت قرار می‌دادند. میرزا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین که روزنامه‌های متعددی در رشت و بندر انزلی داشت و از تندروترین مشروطه‌خواهان سکولار رشت به شمار می‌رفت، در اولین شماره روزنامه *راه خیال* که در سال ۱۲۹۰^۲ منتشر ساخت، به کتاب *لایحه ملیه/سلامیه* و نویسنده‌اش حمله کرده است و او را مورد هتاکی قرار داد.^۳ البته بهایی‌ها هم که قدرتی داشتند، آرام ننشسته و برایش در دسرهایی درست کردند ولی او کسی نبود که با این کارها از میدان به در رود.^۴



آیت‌الله جیلانی در بخشی از حیاط خانه‌اش در محله کرف‌آباد شروع به ساختن یک مسجد نمود و ساخت بنای آن در سال ۱۳۲۸ ق (مطابق ۱۲۸۹ ش) به پایان رسید. مردم به این

۱. شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی، *رد بر بابیه*، تمامی صفحات.
۲. مطابق ۱۳۲۹ ق.

۳. روزنامه *راه خیال*، س ۱، ش ۱، ص ۲. شماره اول روزنامه *راه خیال*، فاقد تاریخ بود ولی سومین شماره از آن در روز ۱۷ شعبان ۱۳۲۹ ق (مطابق ۲۲ مرداد ۱۲۹۰) منتشر شد. (*راه خیال*، س ۱، ۱۷ شعبان ۱۳۲۹ ق، ش ۳، ص ۱). افصح‌المتکلمین در اولین شماره روزنامه *راه خیال*، مطلبی با عنوان «یاران ممدلی میرزا» نوشت و در آن به آیت‌الله جیلانی و عده‌ای دیگر از علمای رشت که به عملکرد فاسد سکولارها انتقاد می‌کردند، حمله کرد و با مطلبی گزنده به آنها هتاکی کرد. افصح ابتدا نام میرزا مهدی شریعتمدار را ذکر کرد و به دروغ او را راس یاران محمدعلی شاه مخلوع در گیلان و طرفدار استبداد دانست و بعد از او از جیلانی نام برد و درباره جیلانی مطالب دروغی را نوشت و نسبت‌های ناروایی را به او داد. برای اینکه فضا سازی سکولارها علیه جریان سالم در مشروطه روشن شود ناچار هستیم تا این متن توهین آمیز را درج کنیم: «شیخ یوسف که در شهر جابلقا، تحصیل علم و اجتهاد کرده و در جابر عبا اجابرسا؟ [ترویج دین و ارشاد نموده، در مرتبه استبدادیان پایه خود را معرفی کرد که گفت: اگر دال استبداد در کلمه محمد نبود، من از محمد به ملاحظه آن که میم مشروطه در اوست، تنفر داشتیم! این قز عمل المله سفر جل الدوله و از یرکت رساله ای] که در جواب مزخرفات بهائیان به هم یافته است، یک رکن مملکت ایران را برای امام محبوب خود یعنی ممدلی میرزا مصفا خواهد نمود!» (*راه خیال*، س ۱، ش ۱، ص ۲).

۴. «خاطرهای چند از شادروان حاج شیخ یوسف جیلانی»، *تحول*، دوره اول، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.

مسجد «تازه مسجد» و «مسجد جیلانی» می‌گویند و آیت‌الله جیلانی حدود ۴۰ سال اقامه نماز جماعت را در این مسجد بر عهده داشت و بعد از او، فرزندش شیخ محمد نجفی جیلانی به اقامه جماعت در این مسجد تا پایان عمرش پرداخت. آیت‌الله جیلانی کتیبه‌ای سفارش داد که بر سر در مسجد نصب کنند و به گونه‌ای هنرمندانه به نام مسجد و تاریخ ساخت آن اشاره داشت. روی این کتیبه، عبارت «تاریخ مسجد حاج شیخ یوسف نجفی، عمل: محمد کاشی‌ساز یوسف‌زاده» درج شده بود و این کتیبه سال‌ها بالای ورودی مسجد نصب بود و امروز این کتیبه در همین مسجد وجود دارد.



عبارت «مسجد حاج شیخ یوسف نجفی» با محاسبه ابجد برابر با عدد ۱۳۲۸ می‌شود که مطابق سال ساخت آن یعنی سال ۱۳۲۸ قمری است. خود ایشان درباره ساخت این مسجد چنین می‌گوید که این مسجد «از اقدامات و کوشش احقر، در سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری قمری احداث گردیده که تاریخ آن «مسجد حاج شیخ یوسف نجفی» ۱۳۲۸ است.»^۱ مطابق آنچه در وصیتنامه ایشان وجود دارد، ایشان تولیت این مسجد را بعد از فوتش به شیخ محمد و شیخ حسن دو تن از فرزندان و اگذار کرده بود.^۲

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۲۶. مسجد آیت‌الله جیلانی همچنان پا بر جا است و در خیابان شهید احمد عطا‌فرین، حد فاصل بین خیابان لاکانی و خیابان سردار جنگل رشت قرار دارد و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در آن جریان دارد. بعد از درگذشت دو فرزند آیت‌الله جیلانی که متولی مسجد بودند، امروزه نوه‌اش آقای یوسف نجفی جیلانی فرزند شیخ محمد، متولی مسجد است و امام جماعت نیز روحانی‌ای به نام حجت‌الاسلام ضیاء‌الدین مهرزاد می‌باشد. هم‌اکنون (سال ۱۳۹۶)، مسجد در حال تعمیر می‌باشد تغییرات بسیاری در شکل مسجد داده‌اند و بازسازی نمای خارجی مسجد و بخشی از نمای داخل آن، هنوز باقی مانده و در حال اتمام آن هستند. کتیبه‌ای کاشی بر سر در مسجد نصب کرده‌اند و آیه مبارکه «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بَالِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (سوره توبه/آیه ۱۸) درج شده و سازنده کاشی، «خاک نگار مقدم» امضا کرده است. گروه‌های مختلف فرهنگی با محوریت این مسجد در آنجا به فعالیت می‌پردازند که از جمله آنها پایگاه مقاومت بسیج شهدای سردشت است که در سال ۱۳۷۳ تأسیس شده و زیر نظر حوزه مقاومت ۴ شهری سردار جنگل، فعالیت می‌کند. همچنین کانون فرهنگی و هنری تسنیم است که در سال ۱۳۸۵ تأسیس شده و زیر نظر دبیرخانه هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد استان گیلان فعالیت می‌کند.



در نهضت جنگل

آیت‌الله جیلانی در طول دوران هفت‌ساله نهضت جنگل، در رشت حضور داشت و روحانی مجاهد میرزا کوچک جنگلی، از علاقه‌مندان آیت‌الله جیلانی بود که با ایشان ارتباط داشت. میرزا کوچک در دوران طلبگی، اشعاری را می‌سرود و تخلصش «گمنام» بود؛ از جمله یک غزل در هفت بیت را در دوران نهضت جنگل، در روز جمعه ۲۸ بهمن ۱۲۹۸ در دیداری که با آیت‌الله جیلانی داشت، به خط خویش نوشت و به او تقدیم کرد. گفتنی است که این شعر، یکی از دو شعری است که از میرزا کوچک جنگلی بر جای مانده است. متن کامل دست‌نوشته میرزا کوچک به همراه آن شعر به این شرح است:

هو الحق

| | |
|---|-------------------------------------|
| گوهر کجی در عالم بودی چو ابروانش | دیگر تو راستی را یکسر نما، نهانش |
| با آه آتشینم، از آب دیده نبود | یا سوختی دو گیتی، یا غرق آب دانش |
| بین در کمان کمین کرد دل را به تیر مژگان | ار جان بود هزارم، بادا بدان نشانش |
| در زیر تیغ تیزش، شادم بُرد سرم را | آزرم دارم آن دم، خونین شود بنانش |
| از دوری جمالش، تن را نگر چسان شد | چون گاه می‌کشاند، موری در آشیانش |
| می‌خواستم مثالش اندر دو دیده بندم | لیکن نجست نقشی، وهم من از میانش |
| «گمنام» را نخستین، بُد نامی و نشانی | همچون تو نامور کرد، گم نامش و نشانش |

این غزل غیر قابل را که در ایام تحصیل در مدرسه گفته شده بود، به عنوان یادگاری تقدیم حضرت حاج شیخ گردید.

جمعه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸. میرزا کوچک^۲

آیت‌الله جیلانی پیگیر مسائل نهضت بود و اشتراک روزنامه جنگل را داشت و تمام اطلاعاتیه‌ها و جزواتی که از سوی نهضت جنگل منتشر می‌شد را می‌گرفت و مورد مطالعه قرار می‌داد و حتی روزنامه‌های بلشویکی که در مقابله با نهضت جنگل در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ در رشت منتشر می‌شد را هم می‌گرفت و مطالعه می‌کرد تا از هویت صاحبان آن تفکر و اوضاع روز مطلع شود.

فاجعه مهاجرت در اواخر نهضت جنگل و در زمان حضور بلشویک‌ها در گیلان رخ داد

۱. مطابق ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق.

۲. «میرزا کوچک خان شاعر»، دامون، دوره ۲، س ۱، ش ۱۳، ۱ آبان ۱۳۵۹، ص ۷؛ محمدرسول دریاگشت، «کلک مقاله: شاعری میرزا کوچک خان جنگلی»، کلک، اسفند ۱۳۷۳، ش ۶۰، ص ۱۱۴-۱۱۷. این سند در میان اسناد آیت‌الله جیلانی وجود داشت و فریدون نوزاد در جوانی آن را نزد آیت‌الله جیلانی دیده و از روی دست خط میرزا کوچک استنساخ کرده بود ولی متأسفانه تا به امروز این سند را در میان اسناد آیت‌الله جیلانی نیافتیم.

و جمعیت بسیاری از مردم گیلان، در تابستان ۱۲۹۹ از شهرها فرار کرده و راهی تهران شدند تا جان خود را حفظ کنند و در تهران افراد جنگ‌زده‌ای بودند که با اعانه دولتی زندگی می‌کردند و شرایط بسیار سختی داشتند. آیت‌الله جیلانی خودش مهاجرت نکرد و به رغم سختی، در گیلان ماند و درباره این دوران سخت، شعری را با عنوان «در مهاجرت گیلان و اعانه گرفتن از دولتیان در سنه ۱۳۰۰ شمسی» سرود و در دیوانش درج شده است که شرح اوضاع مردم گیلان در آن برهه است. آن شعر به این شرح است:

خوشا آنان که در گیلان نشستند ز قید دفتر تهران برستند
 به قوتی قانع از این آب و این خاک چه باد صرصر از آتش بجستند
 مهاجرهای گیلانی چو زاغان به یک باد شمالی رخت بستند
 اگر عاقل بُدند و دوراندیش چرا از این حوادث هانرستند
 به خودسازی و شیک و کسب تأنیث ز رنگ و چُست و چالاک از آلتند
 به پاس میهن خود، پاندارند برای دیگران، هم پا و دستند
 ببرند رونق آیین خود را ز بس باد دیگران دائم نشستند
 ز بس گفتند از تفلیس و پاریس به سفلیس اندر و تن، نادرستند
 بر آن ملت رسد، علت پیایی که پیمان قوی با دین نبستند
 ترقی نیست، قومی را که قائد ندارند آزمودم، رو به پستند
 چه تا بازار روحانی نشد گرم تمام توده از دم سرد و سستند
 به سلطان زمان تار و نیازند اجامر جملگی مخمور و مستند
 مانند باقی و فانیش میدان هر آن لوطی که گُل، شهوت پرستند^۱

در دوره پادشاهی رضاخان

رضاخان در زمانی که می‌خواست روی کار بیاید به خاطر برگزاری دسته‌عزاداری و سایر ظاهرسازی‌هایی که کرده بود، کمتر کسی از هویت واقعی او خبر داشت و چندان مخالفتی با پادشاهی او صورت نگرفت. اما جالب است که آیت‌الله جیلانی با بصیرتی که داشت، به شخصیت واقعی رضاخان از قبل از تاج‌گذاری‌اش پی برد و با او مخالفت کرد. آیت‌الله جیلانی در روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ که روز تاج‌گذاری رضاخان بود، شعری را سراسر غم و ناراحتی سرود و آن روز را روز زشت و روز سیاه‌بختی مردم ایران دانست. این شعر یکی از اسناد مهم درباره شخصیت آیت‌الله جیلانی است که متن کامل

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.





آن شعر از این قرار است:

عِلْم در این عصر هنر، عِلّه شد جهل به ما از همه سو حمله شد
 روز سیه‌بختی ما جمله شد چرخ به کام اُمم سفله شد
 تاج کیانی به سر قعله شد
 تا که معارف شده ز اهل فجور معرفت و علم بود در کسور
 کار بلد یکسره نبش قبور شهر شده مصطبه‌ای^۱ از شرور
 مسجد ما مسخره الدوله شد
 راه‌برِ راه، غلط شد غلط کشور و این شاه، غلط شد غلط
 خرمن بی‌گاه، غلط شد غلط سال و مه و گاه، غلط شد غلط
 این غلط از دامنه تا قله شد
 ترس من از رفتن فرّ هماغسست خشم من از این جو گندم‌نماست
 سود و زیانش همه راجع به ماست زانکه وطن در کف غیر از شماست
 خون دل از دیده روان، دجله شد
 آنکه رضانیست حق از وی، «رضا»ست تن به «رضا» دادن ما از قضاست
 شاهی مفضول هم از اقتضاست بازی امروزه رُل ما مَضی است
 بر فضلا صدر نشین، فضله شد
 یوم الاحد^۲ چهارم اردیبهشت دست قضا، فرق «رضا» تاج هشت
 از پی تاریخ چنین روز زشت سال و مَهش خامه ز هجرت نوشت
 «بک بنگر مُلک کیان، مثله شد»^۳

آخرین مصراع از شعر بالا هم ماده تاریخ تاجگذاری رضاخان است و مطابق ۱۳۴۴ قمری است. تاریخ نشان داد که نظر آیت‌الله جیلانی درباره رضاخان درست بوده و آن دوران شانزده ساله سلطنت رضاخان را می‌توان سیاه‌ترین دوران تاریخ ایران نامید. آیت‌الله جیلانی با آیت‌الله شیخ باقر رسولی در رشت رفاقت داشت و هر دو با هم در داشتن روحیه بصیرت بالا، سازش ناپذیری و شجاعت مشترک بودند و هر دو در این

۱. زباله‌دان

۲. یکشنبه

۳. همان، ص ۲۰۴-۲۰۳. آیت‌الله جیلانی اشعار دیگری نیز در مذمت رضاخان سرود که در بخش‌هایی از آن چنین آمده: «گرگی فتاده در رمه، بی خوف و بیم و وا همه / گویی بخوابیم ما همه، غیرت نباشد یک درم / بر جای پاکان آن عنود، بنشسته با دست رُئود / نامحرمان را از ورود، بیرون نمایید از حرم.» (رک: همان، ص ۱۷۳-۱۷۲).



دوران تاریک، افتخارات مهمی را به صفحات تاریخ گیلان افزودند.^۱ آیت‌الله جیلانی هیچ وقت از انتقاد به این رژیم و مأمورینش که در گیلان مردم را تحت فشار قرار می‌دادند، ابایی نداشت و وقتی بر منبر می‌نشست، رژیم را مورد انتقاد قرار می‌داد و این انتقادهای برای یک دیکتاتوری بسیار غیر قابل قبول بود. فضل‌الله زاهدی توسط رضاخان برای سرکوبی مردم گیلان به منطقه فرستاده شد و در مدت حضورش در گیلان از هیچ جنایت و فساد فرود گذار نکرد. در یکی از اسناد مربوط به عملکرد زاهدی چنین آمده است: کم‌کم داستان دزدی و قساوت و بی‌ناموسی این مرد [= زاهدی] زبانزد خاص و عام شد و مردم شریف رشت که حتی المقدور از تماس با این آدم‌نمای دیوسیرت خودداری می‌کردند، در تماس‌های ضروری اداری تصمیم به مقاومت دسته‌جمعی و مبارزه منفی گرفتند و منتظر بودند که در اولین فرصت پیکار خونین خود را با زاهدی آغاز کنند... مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی روحانی بزرگ و معروف و مورد علاقه مردم رشت، که در زمینه اخلاق و فلسفه و مسائل سیاسی و اجتماعی مؤلفات ذی‌قیمتی دارد، یک روز از عملیات وحشیانه زاهدی انتقاد کرد، فوراً به امر این جانی پست‌فطرت در سربازخانه رشت زندانی شد و در تمام مدت توقیف مورد توهین و تحقیر قرار گرفت و بالأخره [زاهدی] دستور داد ریش این پیرمرد دانشمند را بترانند و با وضع شرم‌آوری که بیان آن حقیقتاً تأثرانگیز است از زندان سربازخانه اخراج کنند.^۲

این کار باعث شد تا مدتی آیت‌الله جیلانی در خانه بماند و مردم به دیدنش می‌رفتند. یکی از کسانی که در آن روزها به دیدار ایشان رفته بود می‌گوید:

حَلَقِ لِحیه مرحوم جیلانی هم در سربازخانه، به دستور زاهدی ملعون، صورت گرفت که آن مرحوم را مدتی خانه‌نشین کرد و هنگام [مصاحبت] با زائرانش، چفیه‌ای (کوفیه) از زیر چانه مطرفین صورت می‌برد و بالای سر دو گوشه آن را گره می‌زد و آنگاه عمامه می‌گذاشت و این عمل از

۱. گفت‌وگوی نگارنده با یوسف نجفی جیلانی نوه آیت‌الله جیلانی.

۲. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۴. ابراهیم صفایی درباره ماجرای اعتراض آیت‌الله جیلانی به اقدامات ضد دینی زاهدی می‌نویسد که زاهدی او را به امامزاده هاشم تبعید کرد: «... پس از چندی شیخ یوسف نجفی جیلانی روحانی بانفوذ رشت بر ضد این کارهای نامناسب زاهدی برخاست و گروهی از مردم و بازاری‌های رشت در شهر تظاهراتی بر پا کردند ولی جیلانی و چند نفر دیگر به دستور زاهدی به امامزاده هاشم تبعید شدند و تظاهرات ضد زاهدی خاموش شد.» (ابراهیم صفایی، زندگینامه سپهبد زاهدی، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۷۰).



فرط خجالت بود.^۱

از سال ۱۳۰۷ که رضاشاه قانون خلع لباس روحانیت را اجباری کرد تا دیانت را از مردم بگیرد و نمادهای دینی را از جلوی چشم مردم و از دسترس مردم خارج کند، آیت‌الله جیلانی از معدود عالمانی بود که چون دارای اجازه‌نامه اجتهاد بود، در گیلان اجازه داشت که لباس روحانیت را بپوشد و به این طریق به مقابله فرهنگی با رژیم رضاشاه رفت. متن مجوزی که رژیم رضاشاه برای آیت‌الله جیلانی در روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۷ با امضای رضا افشار، استاندار وقت گیلان صادر کرده بود به این شرح است:

تاریخ ۲۹ ماه اسفند سال ۱۳۰۷

محل شیر و خورشید

وزارت داخله

تصدیق نامه معافیت

نظر به ماده دوم قانون متحدالشکل نمودن البسه، چون جناب آقای حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی صاحب ورقه سجل احوال ۶۹۶۷ ساکن... دارای اجازه اجتهاد از مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمد شریبانی - طاب ثراه -... هستند، به نام مجتهد مجاز [بوده] - به موجب این ورقه معاف می‌باشند.

حکومت گیلان و طولش، رضا افشار، محل مهر حکومت گیلان و طولش.^۲

طومار عفت

آیت‌الله جیلانی دارای نگاهی نافذ به جامعه بود و در مقابله با خطرانی که جامعه را تهدید می‌کرد، می‌اندیشید و تلاش می‌کرد تا پادزهرهایی را برای مقابله با مفاسدی که در آینده مردم ایران را تهدید می‌کند، بسازد. کشف حجاب به صورت رسمی در سال ۱۳۱۴ توسط رضاخان اعلام شد اما این رژیم از آغاز سلطنت رضاخان تلاش‌های نرمی را برای زمینه‌سازی کشف حجاب انجام داده بود و به طور جدی در سراسر کشور، روزنامه‌ها و مجلات در وصف کشف حجاب مطالبی سفارشی را می‌نوشتند تا این را برای مردم ایران به یک امر عادی تبدیل کنند.

آیت‌الله جیلانی با درک خطری که در ماجرای کشف حجاب، مردم ایران را تهدید

۱. «خاطره‌ای چند از شادروان حاج شیخ یوسف جیلانی»، تحول، دوره ۱، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.
۲. رونوشت تصدیق نامه معافیت، به خط آیت‌الله جیلانی. نقطه چین‌ها در اصل متن آمده است.



می کرد کتابی به نام *وسيلة العفايف* یا *طومار عفت* نوشت و آن را در چاپخانه فردوس رشت در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر ساخت.

این کتاب درباره ضرورت حجاب و عفاف، هفت سال زودتر از اعلام رسمی کشف حجاب، نگاشته شد و رژیم رضاشاه هرگز بر نمی تابد که به صورت علمی کسی به مقابله با کشف حجاب رود؛ به همین خاطر رژیم در ماجرای چاپ و توزیع این کتاب غافلگیر شد. آنها تلاش زیادی کردند تا جلوی توزیع آن را بگیرند و نسخه های آن کتاب را توقیف کردند ولی کار از کار گذشته بود و آیت الله چیلانی آن را با تدابیری خاص، توزیع کرده بود

و در اکثر نقاط کشور، آن کتاب دیده شد و مورد استقبال علما و روحانیون قرار گرفت.^۲ انتشار این کتاب رami توان مهم ترین تقابل فکری و روحانیت شیعه با ماجرای کشف حجاب در دوره رضاخان دانست. این کتاب در دفاع از حجاب بانوان نوشته شده است و از آیات و روایات و اشعار مختلفی در این راه استفاده کرده است و اما آنچه به این کار ارزش بیشتری داده و آن را به یک کتاب منحصر به فرد در آن عصر تبدیل کرد، این بود که نویسنده به صورت مستند با استفاده از گفته های بزرگان و فلاسفه غربی، مضرات بی حجابی و بی عفتی را بر شمرده است: کتاب *طومار عفت* به ویژه از این جهت که می کوشد تا مطالب خود را با نوشته های مؤلفان غربی مستند کند، نشان از رویکرد جدیدی دارد که مؤلفان مدافع اسلام از این دوره به بعد، آن را مورد توجه قرار داده اند. طبعاً نسل جدیدی که در دوره پس از مشروطه پرورش یافته و نگاهش به غرب و داده های اطلاعاتی آن، مثبت است، زمینه این قبیل استدلال ها را فراهم آورده است.^۳

ارزش علمی این کتاب زمانی آشکار می شود که بدانیم تا به امروز که قریب یک قرن از تألیف آن گذشته است، هنوز یکی از مهم ترین و معروف ترین کتاب هایی است که درباره زن و حجاب نوشته شده است و «این اثر یکی از منابع بیشتر کسانی بوده است که پس

۱. مطابق ۲۵ ذی القعدة ۱۳۴۶ق.

۲. شیخ یوسف نجفی چیلانی، *دیوان فانی*، همان، مقدمه، ص ج.

۳. رسول جعفریان، *رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰،

ج ۱، ص ۳۴۷.



اشکالاتی که جیلانی جوان به مشروطه خواهان سکولار مطرح می‌کند، همان اشکالاتی است که ملا محمد خمami و شیخ فضل الله نوری در جریان مشروطه خواهی در مقابل مشروطه خواهان مطرح کرده بودند

از وی، درباره حجاب، کتاب یا مقاله نگاشته‌اند.^۱ کتابشناسی‌های مختلفی در موضوع زن و حجاب وجود دارد که همگی از کتاب *طومار عفت* و نویسنده آن، به بزرگی یاد کرده‌اند.^۲

وسعت موضوعات و شباهت پرداخته شده در کتاب *طومار عفت* باعث می‌شود که اهمیت این کتاب افزوده شود. موضوعاتی که در این کتاب

مطرح شده است عبارت‌اند از: تاریخ حجاب در اقوام و ادیان مختلف، بررسی مقام و منزلت زن در ادوار گذشته و در کشورهای گوناگون، هویت و صفات زنان، حقوق آنان و مقایسه آن با حقوق مردان، ارث و فلسفه تعیین نصف ارث برای زن در اسلام، شهادت زنان، تعدد زوجات، مباحث اجتماعی و طبیعی حجاب، فواید حجاب، آیات و احادیث مربوط به حجاب. آیت‌الله جیلانی در این کتاب می‌کوشد که اثبات کند در جهان، قوانین و معیارهایی درباره بانوان و حفظ کرامت و شخصیت آنان وجود داشته که اسلام با وضع قوانین کامل تری سعی بر بهبود اوضاع زنان نموده است و حجاب نه تنها مانع پیشرفت زنان نیست بلکه خود عامل عزت و ترقی آنان خواهد بود و می‌گوید:

آنانی که امروزه به اسم زنان، چیزهایی را که منافی وظیفه ایشان است در خواست می‌کنند، نه فقط در افساد خصایص زنان می‌کوشند، بلکه ایشان را از حظوظ اسلامیت، بی‌بهره می‌نمایند.

این کتاب از حیث ادبی نیز ارزش بسیاری دارد چرا که نویسنده، اشعار گوناگونی را که در آن روز توسط شاعران مختلف در دفاع از حجاب سروده شده بود را گرد آورده و در جای جای کتاب از آنها استفاده کرده است. این باعث شده تا کتاب مذکور به منبع مهمی برای ادبیات حجاب نیز تبدیل شود و از جمله شاعرانی که در این کتاب از اشعارشان استفاده شده است می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمد خورش سمنانی (در ص ۴۷)، سید اشرف‌الدین نسیم شمال (در ص ۱۳۸ و ۱۵۶)، دکتر محمود افشار مدیر مجله *آینده* (ص ۱۴۱)، کاظم لاکانی (ص ۱۴۳)، کاظم غواص زنجانی (ص ۲۰۰)، محمد عاصی رشتی (ص ۲۱۰)، احمد رشتی (ص ۲۱۱)، اسماعیل دهقان (ص ۱۴۲ و ۲۱۸)، سید

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. رسول جعفریان، «کتابشناسی حجاب»، *آینه پژوهش*، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ش ۶۹، ص ۱۱۲؛ «چهل کتاب پیرامون مسئله حجاب»، *نور علم*، فروردین ۱۳۶۶، ش ۲۰، ص ۱۱۹؛ *نرگس کرمی*، «کارنامه نشر: کتابشناسی زن در اسلام»، *نهج البلاغه*، بهار ۱۳۸۳، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۳۱.

محمد نطنزی طباطبایی (ص ۲۱۰-۲۰۸) و نیز از اشعار خودش هم استفاده کرده است (ص ۲۵۱) و نیز اشعار شاعران مخالف حجاب مانند ایرج میرزا (ص ۲۰۸) را نیز ذکر کرده و به جوابگویی ادبی به آنها پرداخته است.

آیت‌الله جیلانی به خاطر تألیف کتاب *طومار عفت*، مرارت‌ها و فشارهای زیادی را از سوی رژیم رضاخان متحمل شد که دستگیری، زندان، شکنجه و تبعید از جمله هزینه‌های آن بود. فضل‌الله زاهدی، آیت‌الله جیلانی را دستگیر کرده و مدتی در زندان «ارکان حرب گیلان» در بازداشت نگه داشت و او را مورد شکنجه قرار داد و بعد از مدتی او را به فومن تبعید کرد و تا سال‌ها در فومن در شرایط بدی نگه داشته می‌شد و اجازه فعالیت چندانی نداشت. آیت‌الله جیلانی در وصیتنامه‌اش به دستگیری‌اش بعد از تألیف کتاب *طومار عفت* اشاره کرده که به حبس و زجر و در نهایت به تبعید او از رشت انجامید: توقیفم در حبس تاریک ارکان حرب گیلان و زجرم در زندان در اثر نشر مقاله *طومار عفت*، و ترویج دیانت و مبارزه با بی‌حجابی و سایر منویات دولت پושالی مزدور بیگانه... و همچنین در ایام تبعیدم از رشت...^۱

حجت‌الاسلام حسن شمس گیلانی - داماد آیت‌الله جیلانی - در زمان حیات آیت‌الله جیلانی، درباره مرارت‌هایی که برای تألیف کتاب *طومار عفت* متحمل شد، چنین نوشت: مولانا در غائله رفع حجاب، کتابی نوشت موسوم به *طومار عفت* یا *وسیله‌العفایف* و مورد پسند علماء و فضلاء گردید، بعد از طبع این کتاب و نشر آن، بزرگوار مورد حمله شهوت‌رانان و دولتیان گردید و مدتی در حبس شاه سابق بود. به جهت این کتاب که در اثبات حجاب نوشته، تعب بسیار کشید.^۲

آیت‌الله جیلانی در زمان تبعیدش در فومن هم دست از مبارزه بر نداشته و اشعاری را در نقد شخص رضاخان می‌سرود و به دست مردم می‌داد و این اشعار، ورد زبان عامه مردم شده بود. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی در خاطر‌اتش به نکات مهمی درباره تأثیراتی که آیت‌الله جیلانی در روحیه مردم در مقابله با رژیم پهلوی در زمان تبعید داشت، اشاره می‌کند و می‌گوید:

در زمان بی‌حجابی (کشف حجاب) که من کودک بودم، یک روحانی به نام شیخ یوسف گیلانی را به فومن تبعید کرده بودند. ایشان یک

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وصیتنامه*، همان، ص ۱۶.

۲. حسن شمس گیلانی، *همان*، ص ۱۱۰.



شخصیت روحانی بودند که بعدها کتابی به نام *طومار عفت* از او منتشر شد. ایشان در همان زمان بی‌حجابی، شعری علیه رضاخان سروده بود. حاکم گیلان، فضل‌الله خان بصیردیوان (همان تیمسار فضل‌الله زاهدی) بود که کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداخت، اما در آن زمان به او فضل‌الله خان می‌گفتند. بصیر دیوان، ایشان (شیخ یوسف گیلانی) را به رشت و از رشت به فومن تبعید کرده بود. ریش او را تراشیده بودند و در بین مردم معروف بود که ریشش را خشک خشک تراشیده‌اند. شعری که ایشان گفته بود در آن زمان خیلی مهم بود و در آن حال و هوای اختناق و خفقان و قلدری رضاخان، یک چنین شعری گفتن واقعاً دل‌شیر می‌خواست و شعرش این گونه بود که:

ارکان فلک فتاده از چشم ملوک رذلان همه حاکمند در شهر و بلوک
گفتم که به دهر^۱ رذل پرور شده‌ای خندید که الناس علی دین ملوک^۲

البته، از ظلم و ستم رضاخانی بی‌اطلاع نبودم تا این که خودم یکی، دو سال بعد از فرار رضاخان طلبه شدم. همین اشعار انقلابی را گاهی در روی منابر می‌خواندم.^۳

آغاز این تبعید در سال ۱۳۰۷ بود و درباره مدت تبعید آیت‌الله گیلانی در فومن اطلاعی در دست نیست. حجت‌الاسلام شجونی حضور آیت‌الله گیلانی در فومن را به خاطر دارد.^۴ با توجه به اینکه آغاز کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ اتفاق افتاد، می‌توان گفت که آیت‌الله گیلانی حداقل تا سال ۱۳۱۴ به مدت ۷ سال در تبعید بوده است.

در پشت جلد اول کتاب *طومار عفت* این عبارت درج شده بود: «در صورت مساعدت علاقه‌مندان به معارف، تصمیم داریم جلد دوم را هم تقدیم نماییم.»^۵ اما رژیم رضاخان به هیچ وجه اجازه نداد که جلد دوم آن منتشر گردد و این تأسف در این صد سال برای

۱. به جای عبارت «گفتم که به دهر» عبارت «گفتم به فلک که» صحیح است.

۲. این شعر اولین بار در جلد اول کتاب *طومار عفت* درج شده، رک: شیخ یوسف نجفی گیلانی، *وسيله العفاف یا طومار عفت*، رشت، مطبعه فردوس، ۱۳۴۶ق، ص ۳؛ حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۱۱.

۳. علیرضا اسماعیلی، *خاطرات حجت‌الاسلام جعفر شجونی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۴.

۴. اشاره به خاطراتش که می‌گوید: «در زمان بی‌حجابی (کشف حجاب) که من کودک بودم...»

۵. شیخ یوسف نجفی گیلانی، *طومار عفت*، پشت جلد.

آیت‌الله جیلانی پیگیر مسائل نهضت بود و اشتراک روزنامه جنگل را داشت و تمام اطلاعیه‌ها و جزواتی که از سوی نهضت جنگل منتشر می‌شد را می‌گرفت و مورد مطالعه قرار می‌داد و حتی روزنامه‌های بلشویکی که در مقابله با نهضت جنگل در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ در رشت منتشر می‌شد را هم می‌گرفت و مطالعه می‌کرد تا از هویت صاحبان آن تفکر و اوضاع روز مطلع شود

بسیاری از محققین وجود دارد که جلد دوم آن تاکنون منتشر نشده است.^۱

آیت‌الله جیلانی چند رونوشت از نسخه خطی جلد دوم کتاب *طومار عفت* تهیه کرده بود و آنها را در جاهای مختلف قرار داده بود تا در صورتی که مأموران رژیم به خانه‌اش حمله کردند و نسخه‌ای از این کتاب را بردند، این کتاب از بین نرود و اصل آن محفوظ بماند و امروزه چند نسخه خطی از این کتاب در اسناد آن مرحوم وجود دارد. جلد دوم کتاب *طومار عفت* هم تاریخ ۱۳۴۵ق را بر خود دارد و حاکی از آن است که بلافاصله بعد از جلد اول و در همان سال نوشته شده است و با این بیت

شعر از حافظ که شبیه شرح اوضاع خودش بود، آغاز می‌شود: «عزیز مصر به رغم برداران حسود- ز قعر چاه برآمد به اوج جاه رسید» و از همان آغاز، مجدداً به انتقاد از وضعیت موجود و روشنفکرانی که آرزوی فرهنگ غربی را در سر می‌پروراندند، می‌نویسد:

در این اوانِ شرالزمان، قسمتی از متجددین ایرانیان لابلایان، در اثر اشتباه دیگران... و تقلید بی‌پروایان، در صدد فتح باب بی‌غیرتی و فساد افتاده و در بـی‌ناموسی و بی‌عفتی را بر روی زنان گشاده می‌خواهند تا نوامیس خود را از قید عفت آزاد و روح مزدک و... را شاد نمایند. اما بیچاره‌ها غافل‌اند که ترقی و عظمت هر ملتی، بر شالوده اخلاقی و آداب آن، بنا شده و چون شالوده اخلاقی متزلزل شود آن ملت نیز دچار هرج و مرج و بالآخره محکوم به فنا می‌گردد.^۲

آیت‌الله جیلانی بعد از بازگشت از تبعیدگاه، سخت در فشار و اختناق بوده و رژیم رضاشاه فشار شدیدی را علیه دین به وجود آورده بود به حدی که روز به روز آثار دین در حال محو بود. آیت‌الله جیلانی شعری تأثربرانگیز با عنوان «روحانیت روح جامعه اسلامی است» سروده و از

۱. رسول جعفریان در مقاله‌ای که به معرفی جلد اول *طومار عفت* نوشته، ابراز تأسف کرده که به جلد دوم دسترسی نیافته: «... مع الأسف ما مجلد دوم این کتاب را که به صورت مخطوط باقی مانده به دست نیاوردیم تا گزارش آن بخش را نیز در اینجا بیاوریم.» (رسول جعفریان، *رسائل حجاییه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب*، همان، ص ۳۴۸)

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وسيله العفاف یا طومار عفت*، ج ۲، نسخه خطی، ۱۳۴۵ق، ص ۱.





از سال ۱۳۰۷ که رضاشاه قانون خلع لباس روحانیت را اجباری کرد تا دیانت را از مردم بگیرد و نمادهای دینی را از جلوی چشم مردم و از دسترس مردم خارج کند، آیت الله جیلانی از معدود عالمانی بود که چون دارای اجازه نامه اجتهاد بود، در گیلان اجازه داشت که لباس روحانیت را بپوشد و به این طریق به مقابله فرهنگی با رژیم رضاشاه رفت

مردم گله کرده چرا باید خودش در زندان باشد و افراد فاسد بر ایران حکومت کنند و خودش را یوسف دانسته که به جرم حق گویی به حبس افتاده و از این مشقت‌ها به سختی افتاده است. او مرگ را مخاطب قرار داده است و گفته که بیا و مرا از این بند نجات بده و مرا از این محله کرف آباد و شهر رشت که نماد بخشی از اوضاع کشور در زمان پادشاهی رضاشاه بود، نجات بده و از این بی حالی مردم خسته شده است. او روحانی حق گور، روح جامعه دانسته که بدون وجود آن، جامعه مانند یک جسم مرده است و از جسد مرده هم کاری ساخته نیست و در نهایت به خودش نهیب زده که دیگر بس است و گویا که آن مشکلات و زندان را فراموش کردی که دوباره این گونه سخن می گویی. قسمت‌هایی از این شعر را در اینجا درج می کنیم:

| | |
|---|---------------------------------------|
| بس که کرده زندگی افسرده ام | دیگر این هان، من نیم پس مرده ام |
| چون که یوسف مشتق آمد از اسف | لاجرم مملوک و با غم متصف |
| گرچه در بند و فشار و منگنه م | لیک با این حال حرف حق ز نم |
| تحفه المومن ^۱ کجایی، ها کجا؟ | در برم گیر ای الیک الملتجا |
| بهر استخلاصم از این کهنه دیر | تازه ام ساز از محاقم، ده تو سیر |
| گو سلیمانی که کرف آباد را | یا قفس وش رشت بی بنیاد را |
| خالی از مرغ خوش الحانش کند | تارها یوسف، ز زندانش کند |
| روح ملت، عالم حق گو بود | روح اگر نبود، نماند جز جسد |
| از جسد کاری نیاید میته است | اونه بیدار و ز دنیا رفته است |
| گر شما را علقه با آیین تان | پس چرا واپس رود این دین تان |
| مالکم قد اعمیت ابصارکم؟ | لاجرم قد اطمست انوارکم ^۲ |
| فانیا بس کن، مگو دیگر سخن | گوئیا کردی فراموش آن محن ^۳ |

۱. منظور مرگ است. اشاره به حدیث شریف «أفضل تحفه المومن، الموت» یعنی بهترین هدیه برای مؤمن، مرگ است. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *عمر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، الثانیه، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۷)

۲. یعنی چه شده است شما را که چشم‌های شما نابینا می شود و نورهای شما خاموش می شود.

۳. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *دیوان فانی*، همان، ص ۸۹-۹۱.

تألیف کتاب *طومار عفت* و زجرهایی که آیت‌الله جیلانی بعد از انتشار آن متحمل شد، از مسائلی بود که از خاطر ملت ایران نمی‌رفت و این تلاش و ایستادگی، همیشه ستوده شد و ظلمی که به ایشان از ناحیه رژیم پهلوی رفت، مورد نکوهش قرار داشت. آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری از علمای مبارز ساکن تهران در روز ۸ آبان ۱۳۳۸ در یکی از سخنرانی‌های افشاگرانه خود علیه رژیم پهلوی در «مسجد نو» تهران، سال‌ها بعد از رحلت آیت‌الله جیلانی، از او به نیکی یاد کرده و درباره او چنین گفت:

آقا شیخ یوسف جیلانی، کتابی از وضع حجاب نوشته بود. این کتاب از مورخین پیشین و دانشمندان و علما، جمع‌آوری و تنظیم نموده بود و عیوبات رفع حجاب را کاملاً با دلایلی ثابت توضیح داده بود. این پیرمرد ۶۵ ساله را گرفتند، و بردند، زندانی نموده و ریشش را تراشیدند.^۱

حساسیت به انحرافات

آیت‌الله جیلانی بعد از پایان تبعیدش به رشت بازگشت و در همان مسجد محله کرف‌آباد به اقامه نماز جماعت پرداخت و علاوه بر تألیف و تحقیق، به منبر می‌رفت و به ارشاد مردم مشغول بود اما تبعید، زندان و شکنجه باعث نشد که او در مقابل انحرافات بی تفاوت شود و از کنار انحراف، با سکوت عبور کند. او به شدت در مقابل هر نوع انحرافی از جاده حق و از دایره اسلام، حساسیت داشت و سعی می‌کرد که از جدیدترین سؤالات و شبهاتی که در فضای جامعه تزیق شده اطلاع داشته باشد و پاسخ آنها را یا در مجلات به صورت مکتوب یا در جامعه و در میان مردم بدهد و همین باعث شده بود که بسیار جلوتر از جامعه حرکت کند و به شبهات، از جلوتر پی ببرد و به پاسخگویی آنها پردازد. او بسیار علاقه‌مند به مطالعه کتاب‌ها و مجلات جدید بود که حجم زیادی از آنها به جریانات ناسالم فکری مانند بهائیت و غیره تعلق داشت ولی آیت‌الله جیلانی برای آگاهی از این شبهات، به منابع درجه اول آنها رجوع می‌نمود و کتاب‌ها و مجلات و روزنامه برای او ارسال می‌شد یا آنها را خریداری و مطالعه می‌کرد. او در وصف مجله و مقاله و همچنین در وصف کتاب شعر دارد و علاقه خودش به مجله و کتاب را این گونه ابراز کرده است. او سه بیت عربی با عنوان «ما أَحَبُّ مِنَ الْمَجَلَّةِ» یعنی چقدر مجله را دوست دارم، سروده که به این شرح است:

۱. ستم‌ستیزان نستوه - آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، دی ۱۳۷۷، ص ۱۰۲.



إِنِّي أَحَبُّ أَنْ أَرَى الْمَجْلَهَ أَنْ تَصَنَعَ الْمَقَالَ فِي مَحَلِّه
 ذَاكِرَه حَقَائِقٌ مُدَّتْهُ رَافِعَه مَوَانِعٌ مُخَلَّتْهُ
 دَافِعَه خِرَائِفٌ مُذَلَّتْهُ عَادَ مِنَ السَّوَايِفِ الْمُمَلَّتْهُ^۱

و همچنین دو بیت شعر فارسی در وصف کتاب سروده است که درباره امانت دادن کتاب و عنوانش «کتاب عاریه» است و در این شعر معشوق خود را کتاب دانسته است و خیلی لطیف مردم را از امانت گرفتن کتاب‌های خود منع کرده است:

گویند مرا کتاب عاریه ده گویم که از این سخن، تو بگذر
 معشوق من از جهان کتاب است ممکن نشود دهم به دیگر^۲
 آیت‌الله جیلانی اشتراک دریافت روزنامه‌ها و مجلات بسیاری را که در نقاط مختلف ایران و حتی دنیا منتشر می‌شد را داشت که بعضی از اینها مجلات خوب و مفید و بعضی از آنها مضر و گمراه‌کننده بود و همگی را آیت‌الله جیلانی با اشتراک دریافت می‌کرد. فهرست روزنامه‌هایی که شماره‌هایی از آنها به آیت‌الله جیلانی می‌رسید بسیار زیاد است و گستره زمانی آن از دوران مشروطه آغاز می‌شود و تا زمان فوت ایشان ادامه دارد. در اینجا به بعضی از این روزنامه‌ها به ترتیب تاریخ انتشار اشاره می‌کنیم:

حبل‌المتین (کلکته، هندوستان/ از ۱۳۱۳ ق)، معارف (تهران/ از ۱۳۱۶ ق)، خیر‌الکلام (رشت/ از ۱۳۲۵ ق)، نسیم شمال (رشت و تهران/ از ۱۳۲۵ ق)، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری (تهران/ ۱۳۲۵ ق)، رهنما (تهران/ از ۱۳۲۵ ق)، صحیح صادق (تهران/ از ۱۳۲۵ ق)، انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۳۲۵ ق)، حبل‌المتین رشت (۱۳۲۷ ق)، طوس (مشهد/ از ۱۳۲۷ ق)، نجات (تهران/ ۱۳۲۷ ق)، گیلان (رشت/ ۱۳۲۸ ق)، راه خیال (رشت/ ۱۳۲۹ ق)، زمان وصال (رشت/ ۱۳۲۹ ق)، نوع بشر (رشت/ ۱۳۲۹ ق)، هوشیاری (رشت/ ۱۳۲۹ ق)، روزنامه جنگل (کسما/ از ۱۳۳۵ ق)، کامونیست (رشت/ ۱۲۹۹ ش)، اقدام (تهران/ از ۱۲۹۹ ش)، گل زرد (تهران/ از ۱۳۳۸ ق)، ترغیب (رشت/ ۱۳۰۰ ش)، دریا (رشت/ ۱۳۰۵ ش)، حقایق (رشت/ ۱۳۰۵ ش)، فکر جوان (رشت/ ۱۳۰۵ ش) و...

مجلات زیادی نیز در طول دوران حیات آیت‌الله جیلانی، به دستش می‌رسید و آرشویی از مهم‌ترین مجلات آن عصر را در کنار خود فراهم آورده بود و در تألیفاتش از آنها استفاده می‌کرد. فهرست بعضی از مجلات ایشان به ترتیب تاریخ انتشار، به این شرح است:

۱. شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، ص ۱۷۰.
 ۲. همان، ص ۱۷۱.

آیت‌الله جیلانی با درک خطری که در ماجرای کشف حجاب، مردم ایران را تهدید می‌کرد کتابی به نام *وسيله العفاف* یا *طومار عفت* نوشت و آن را در چاپخانه فردوس رشت در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر ساخت. این کتاب درباره ضرورت حجاب و عفاف، هفت سال زودتر از اعلام رسمی کشف حجاب، نگاشته شد و رژیم رضاشاه هرگز بر نمی‌تابید که به صورت علمی کسی به مقابله با کشف حجاب رود؛ به همین خاطر رژیم در ماجرای چاپ و توزیع این کتاب غافلگیر شد

مجله *العلم* (نجف اشرف، عراق / از ۱۳۲۸ق)،
 مجله *نجم باختر*، *داخلی بهاییان* (واشنگتن، امریکا / از ۱۳۲۹ق)،
 مجله *اقبال* (تهران / ۱۳۳۸ق)،
پیرانشهر (برلین، آلمان / ۱۳۴۰ق)،
 مجله *الاسلام* (تهران / از ۱۳۴۱ق)،
 نامه *فرنگستان* (برلین، آلمان / ۱۳۰۳)،
 مجله *قشون* (تهران / ۱۳۰۳ش)،
المشرد (بغداد، عراق / از ۱۳۴۴ق)،
تذکرات دیانتی (تبریز / از ۱۳۴۵ق)،
الدین والحيوه (تبریز / از ۱۳۴۶ق)،
 هفته‌نامه *طنز صورت* (رشت / از ۱۳۰۵ش)،
 مجله *فروع* (رشت / از ۱۳۰۶ش)،
کوکب درخشان (کرمانشاه / از ۱۳۰۶ش)،
دعوت اسلامی (کرمانشاه / از ۱۳۰۶ش)،
 مجله *پیمان* (تهران / از ۱۳۱۲ش)،
 مجله *دانشکده* (اصفهان / ۱۳۱۲ش)،
 مجله

دانشکده معقول و منقول (تهران / از ۱۳۱۴ش)،
آیین اسلام (تهران / از ۱۳۲۲ش) ...
 در ابتدای کتاب‌های آیت‌الله جیلانی عبارتی که دال بر تملک اوست معمولاً به همراه امضا یا مهر او درج می‌شد. اما در ابتدای بعضی از همین کتاب‌ها، نکاتی را یادداشت کرده که بسیار حائز اهمیت است و حکایت‌گر برداشت او نسبت به آن کتاب بود که در واقع بیان‌کننده نوع نگاه او به اطرافش و نیز جایگاه علمی اوست. او در ابتدای یکی از کتاب‌هایی که متعلق به یکی از فرقه‌های گمراه بود بعد از مطالعه آن، این عبارت را در ابتدای کتاب درج کرد: «مَلَكَةٌ عُرْفَاءُ وَإِنْ لَمْ أُمَّلِكْهُ شَرَعًا لِأَنَّهُ مِنَ الْكُتُبِ الضَّلَالِ، عَلِي قَائِلُهُ الْوِزْرُ وَالْوَبَال. حرره الاحقر الجاني يوسف النجفي الجيلاني». یعنی: به صورت عرفی این کتاب در ملکیت من درآمد، ولی از حیث شرعی مالک آن نشده‌ام چرا که از کتب ضاله است و بر کسی که به این کتاب باور دارد گناه و عذاب باشد. این متن را کوچک‌تر گناهکار یوسف نجفی جیلانی نوشته است.

چیزی که ایشان در ابتدای این کتاب نوشته اشاره به این نکته فقهی دارد که کتب ضاله یعنی گمراه‌کننده، از حیث شرعی قابلیت خرید و فروش ندارند و به ملکیت در نمی‌آیند ولی به طور عرفی در میان مردم خرید و فروش می‌شوند و این کار بین مردم رایج است. مرحوم جیلانی به جای عبارت‌های همیشگی مخصوص خویش، که در ابتدای



کتاب‌هایش که دال بر ملکیت ایشان بر آن کتاب‌ها بود می‌نوشت، در اینجا که با یک کتاب ضاله مواجه بود، این دقت ظریف را داشت که این کتاب یک کتاب ضاله است و به صورت شرعی به ملکیت در نمی‌آید و همین نکته را در ابتدای کتاب نوشته است. حساسیت‌های او فقط منحصر به بهائیت نبود بلکه او به فعالیت‌های انحرافی احمد کسروی و شعارهای شبهه‌سلفی‌ای که او می‌داد، سخت حساس بود و با دقت جدیدترین سخنان و نظرات و شبهات این جریان را رصد می‌کرد. در آرشینو او کتاب آیین چاپ ۱۳۱۱ در چاپخانه ارمنان تهران موجود است و نیز دوره نسبتاً کاملی از مجله پیمان از سال ۱۳۱۲، متعلق به احمد کسروی را در آرشینو داشت و شبهاتی را که کسروی در جامعه می‌پراکند مطالعه می‌کرد و آنها را پاسخ می‌داد. او کسروی را به طعنه، «کجروی» می‌گفت و این به خاطر راه کجی بود که کسروی می‌پیمود.^۱



ساموئل مارینوس زویمر امریکایی از بزرگترین مبلغین مسیحیت پروتستان

فعالیت‌های مبلغین مسیحی و تبشیری در ایران، از دیگر اموری بود که آیت‌الله جیلانی به آنها حساس بود و خودش آنها را رصد می‌کرد و حتی گفت‌وگوهای مذهبی هم با آنها داشت. او برای مطالعه مسیحیت و نیز فعالیت‌های تبشیری، به کتاب‌های دسته اول آنها رجوع و آن کتاب‌ها را مطالعه می‌کرد. دکتر ساموئل مارینوس زویمر

۱. گفت‌وگوی نگارنده با یوسف نجفی جیلانی.

امریکایی^۱ - از برجسته ترین مبلغین تبشیری مسیحیت پروتستان در دنیا - از جمله افرادی بود که فعالیت های تبشیری برای جذب مردم به مسیحیت انجام می داد و به

۱. ساموئل ماریونوس زویمر امریکایی (Samuel Marinus Zwemer) از بزرگ ترین مبلغین مسیحیت پروتستان و رئیس مسیونرهای تبشیری پروتستان اعزامی به خاور میانه و جهان اسلام بود که در تمام عمرش در حیطه تبلیغ مذهبی در منطقه غرب آسیا فعالیت کرد. به خاطر شدت فعالیت های تبشیری که زویمر برای جذب مردم سرزمین های اسلامی به مسیحیت انجام داد، در کتاب های تاریخی خودشان به طعنه به او «رسول به اسلام» (The Apostle to Islam) می گویند. زویمر در روز ۱۲ آوریل ۱۸۶۷م در ایالت میشیگان در کشور امریکا متولد شد. در سال ۱۸۸۷م مدرک A.B. را از کالج هوف (Hope) در شهر هلند از ایالت میشیگان، در سال ۱۸۹۰م مدرک M.A. در معرفت الهی را از شهر نیو برانزویک از ایالت نیوجرسی گرفت؛ دیگر مدارک او شامل: مدرک D.D. از کالج هوف در سال ۱۹۰۴م، مدرک L.L.D. از کالج ماسکینگا (Muskingum) در سال ۱۹۱۸م و مدرک D.D. را از کالج راجرز (Rutgers) در سال ۱۹۱۹م دریافت کرده است. در سال ۱۸۸۹م همکاری زویمر با جیمز کانتی (James Cantine) در دانشکده، روی پروژه «فعالیت های مسیونری در مناطق عربی» آغاز شد. زویمر در سال ۱۸۹۰م سازمان مأموریت تبشیری های پروتستان مناطق عربی را تأسیس کرد و در سال ۱۸۹۱م برای اولین بار از طریق بصره وارد عراق شد و سال ها در سرزمین های اسلامی در سطح کلان به سازماندهی فعالیت های تبشیری پرداخت و ریاست مسیونرهای تبشیری پروتستان را در کل منطقه خاور میانه بر عهده داشت و در این زمینه فعالیت های چشمگیری انجام داد. زویمر مرکزی را در کالیفرنیا که دارای تشکیلات چاپ و توزیع کتاب و نیز محل آموزش نیروهای داوطلب تبشیری در سطوح مختلف بود تأسیس کرد که در مناطق دیگر امریکا چون ایالت کلرادو هم شعبه داشت. زویمر از مستشرقین بسیار فعال و نیز تند و افراطی بود که کتاب های متعددی برای تبیین روش های تسخیر کشورهای اسلامی و به نابودی کشاندن مسلمانان و کشورهای اسلامی، نوشته است و درباره روش های اختلاف انداختن بین مسلمین و نیز روش جذب مسلمان ها به مسیحیت، سخن گفته است. فعالیت های زویمر و سایر مبلغین تبشیری، با فعالیت های استعماری گره خورده بود و به طور عمده این افراد زمینه سازان ورود نظامیان استعماری به مناطق مختلف دنیا بودند و نیروهای مورد نیاز بومی در مناطق مختلف دنیا را، برای تأمین منافع استعمار، تربیت می کردند. زویمر بیش از ۴۰ سال، در مناطقی چون عراق، عربستان، ترکیه، لبنان، بحرین، کویت، عمان، مصر، هند، پاکستان و کشورهای آسیای صغیر به طور مداوم به سفر می پرداخت و به کارهای بزرگ تبلیغی، سخنرانی، برگزاری همایش ها، دیدار با افراد مختلف، مناظره و سازماندهی تشکیلات تبشیری می پرداخت. او به طور خاص در حیطه کشور ایران فعالیت تبشیری چندانی نداشت ولی مسافرت هایی به ایران داشت و در این مسافرت ها به اوضاع کلیسای ایران رسیدگی می کرد و فعالیت های تبلیغی خود را پی می گرفت. زویمر مجله علمی جهان اسلام را به زبان انگلیسی در سال ۱۹۱۱م در امریکا منتشر ساخت که تا الان این مجله هنوز منتشر می شود. او نیز به عضویت انجمن جغرافیایی سلطنتی لندن انتخاب شد. کتاب های فراوانی در کشورهای اسلامی و در اروپا و امریکا از او منتشر شده است و یک کتاب هم به فارسی با این مشخصات از او منتشر شده است: دکتر سموئیل زویمر امریکایی، تمسک به خدا: برای مسیحیان/ ایران و موافق عقائد آنها، ۱۹۲۸م/ ۱۳۱۷ش، تهران، چاپخانه بروخیم، ۹۸ صفحه. اما یکی از معروف ترین کتاب های او در سرزمین های اسلامی کتابی به زبان عربی به نام العالم/الاسلامی/الیوم است که در آن به مشکلات داخلی مسلمانان و شیوه جذب آنها و چگونگی ایجاد اختلاف در آنها پرداخته است. ساختار کلیسای بزرگ کشور بحرین حاصل تلاش های اوست که تا به امروز ادامه دارد. ساخت مدارس و ساختارهای تبشیری و نیز مراکز عظیم نشر و توزیع کتاب، چاپ حجم زیادی از کتاب/انجیل و کتاب های تبلیغی مسیحیت به زبان های مختلف در دنیا اسلام و انتشار این کتاب ها در میان مردم از جمله کارهای مهم و مؤثر زویمر بود. زویمر از دولت امریکا بودجه های کلان دریافت و آنها را در همین راه مصرف می کرد و از طریق جنبش دانشجویی که به راه انبساطی در ۱۴ هزار جوان برای فعالیت تبشیری به مأموریت در خاور میانه فرستاده شدند و در بسیج بسیاری از مسیحیان برای انجام کارهای تبشیری در کشورهای اسلامی، تأثیر گذار بود. او در پایان عمر به امریکا بازگشت و از دانشگاه پرینستون بازنشسته شد ولی به فعالیت های عمومی خود مانند تدریس و سخنرانی ادامه داد. زویمر در روز ۲ آوریل ۱۹۵۲م (مطابق ۱۳ فروردین ۱۳۳۱) در سن ۸۴ سالگی در شهر نیویورک کشته شد. مرکز مطالعات اسلام «زویمر» در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۷۹م، برای ادامه دادن اندیشه های زویمر و ارائه دوره های آموزشی در مورد اسلام، تسهیل تحقیقات، تبادل نظر، انجام سمینارها، انجام آموزش و ارائه منابع تأسیس شد و الان به مرکز بزرگی برای مطالعات اسلام شناسی مستشرقین تبدیل شده است و نیز ارتباطاتی با مراکز مختلف جهان اسلام دارد و اهداف تبشیری را دنبال می کند. (حماد الجهنی، موسوعه/سان در بیان گروه ها و فرقه ها، ترجمه محمد طاهر عطائی، مرکز الثقافه الاسلامیه بخاری، ۱۳۸۰، ص ۵۸، ۶۳، ۱۷۹-۱۷۸، ۱۸۲-۱۸۱، ۱۸۵-۱۸۴ و ۱۸۸؛ مرکز مطالعات اسلام زویمر، به آدرس (www.zwemercenter.com).



منزل آیت‌الله جیلانی هم می‌رفت و گفت و گوهایی با ایشان داشت و کتاب‌هایی را هم به آیت‌الله جیلانی هدیه داده بود که از جمله آنها کتاب/نجیل بود که پزشک امریکایی در ابتدای آن کتاب به عربی چنین نوشت: «تذکاراً لزیارتی فی منزلکم فی مدینه رشت من ... صموئیل زویمر الامیرکانی» که به معنای آن است که به عنوان یادگاری از زیارت شما در منزلتان در شهر رشت؛ از سوی دکتر صموئیل زویمر امریکایی. آیت‌الله جیلانی هم در ابتدای این/نجیل عبارت «اهدایی جناب دکتر ساموئل زویمر امریکایی»، را درج کرده است. این کتاب مقدس، شامل ترجمه فارسی عهد عتیق و عهد جدید بود و با حمایت مالی جماعت «بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی» در شهر لندن پایتخت بریتانیا در سال ۱۸۹۵م منتشر شده و در آرشیو مرحوم جیلانی موجود است. زویمر روی کتاب دیگری که به آیت‌الله جیلانی هدیه کرده این عبارت را به عربی نوشته است: «تذکاراً من صدیقکم المخلص. صموئیل زویمر الامیرکانی» به معنای اینکه به عنوان یادگاری از سوی دوست ارادتمند شما ساموئل زویمر امریکایی است. مرحوم جیلانی بعد از مطالعه انجیل، نظرش درباره انجیل را چنین نوشت و امضا کرد: «نظرتُ فیهِ من البدایه الی النهایه. و جدتها ملفوفه من لسان انسان، حاشاه أن یکونَ من لسان السبحان، بل لیس من کتب السماویه، و علی مُفتریه اللعنه و الهاویه. حرره الاحقر الجانی یوسف النجفی الجیلانی.» یعنی: این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کردم و آن را مملو از کلمات انسان دیدم و حاشا که این از سخنان خداوند پاک و منزّه باشد. بلکه اصلاً از کتب آسمانی نیست و بر کسی که این افترا را بزند و این را کتاب آسمانی بداند، لعنت و آتش دوزخ باشد.

از دیگر جریانات انحرافی که مورد حساسیت آیت‌الله جیلانی قرار داشت، فعالیت‌های چپ‌روانه مارکسیستی بود. آیت‌الله جیلانی جزوات و مجلاتی که متعلق به فعالیت‌های بلشویکی بود را از همان آغاز با دقت مطالعه می‌کرد و جدیدترین مسائل و شبهات آنها را مورد بررسی قرار می‌داد. در آرشیو ایشان آثار مارکسیستی وجود دارد؛ از جمله جزوه‌ای به نام «حکومت شوروی چیست؟» نوشته «م. ریسنر» که در سال ۱۹۱۹م به فارسی در مسکو به چاپ رسیده بود و «از نشریات چهره [؟] تشکلات کامونی-مسلمانی در مسکو» که به فرقه کمونیست‌های روسیه تعلق داشت. روزنامه کامونیست و مجله طنز صورت، در آرشیو ایشان موجود است. نیز وجود جزوات و مرامنامه جریان کودتاگر در نهضت جنگل به رهبری احسان‌الله خان دوستدار که تظاهر به چپ‌روی می‌کردند، همگی در آرشیو شخصی ایشان موجود است.

ویژگی‌های شخصی

حساسیت‌های آیت‌الله جیلانی فقط منحصر به بهائیت نبود بلکه او به فعالیت‌های انحرافی احمد کسروی و شعارهای شبهه‌سلفی‌ای که او می‌داد، سخت حساس بود و با دقت جدیدترین سخنان و نظریات و شبهات این جریان را رصد می‌کرد

مردم برای ثبت ازدواج و طلاق و ثبت معاملات و ثبت اسناد به نزد آیت‌الله جیلانی می‌رفتند و امروزه سه دفتر از ایشان بر جای مانده که با نظم خاصی، تمامی آن اطلاعات را در خود گنجانده است. همچنین ایشان به تدریس علوم دینی در مدارس علمیه رشت مشغول گردید.

آیت‌الله جیلانی ذوق سرشاری در عرصه شعر داشت و به مناسبت‌های مختلف اشعاری را می‌سرود که حاصل آنها در دیوان اشعارش مندرج است. او در انجمن‌های ادبی رشت نیز شرکت می‌کرد و جوانان را برای ورود به عرصه‌های ادبیات و شعر تشویق می‌نمود. انجمن ادبی گیلان در سال ۱۳۲۲ توسط عده‌ای از جوانان اهل شعر در سالن مدرسه فروغ رشت تاسیس شده بود و آیت‌الله جیلانی، اسماعیل دهقان، رضا شاد، سید ابراهیم صالح و... به عنوان پیشکسوتان و صاحب‌نظران عرصه شعر، در آن جلسات شرکت می‌کردند و درباره شعرخوانی جوانان اظهار نظر کرده و به راهنمایی آنها می‌پرداختند. این جلسات توسط دولت شوروی - که گیلان در آن زمان در اشغال نیروهای نظامی آن کشور بود - تعطیل شد.^۱

آیت‌الله جیلانی درباره وقایع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی نیز پیش‌بینی‌هایی داشت و در این باره به نزدیکانش نکاتی را گفته بود. آیت‌الله تاج‌لنگرودی به نقل از فرزند آن مرحوم چنین می‌گوید:

حجت‌الاسلام آقای حسن جیلانی یادگار آیت‌الله حاج شیخ یوسف جیلانی می‌فرمود: مرحوم پدرم دیوانی دارد که در آخر آن آورده که روزی یکی از هم‌لباسی‌های ما (یک فرد روحانی) می‌آید و انتقام ما را از خاندان جبار پهلوی می‌گیرد و مکرر به فرزندان خود و خانواده‌اش می‌گفت: به انتظار آن روز باشید.^۲

یکی از کسانی که آیت‌الله جیلانی را در کودکی دیده بود، درباره او چنین می‌نویسد: چون سال‌ها در نجف اقامت داشت، لهجه عراقی داشت، شوخ‌طبع و بذله‌گو بود، لطیفه‌های شیرینی به سمع زائران خود می‌رسانید، شاید به

۱. فرامرز طالبی، جشن‌نامه فریدون نوزاد، رشت، فرهنگ ایلپا، ۱۳۹۴، ص ۲۰.

۲. محمد مهدی تاج‌لنگرودی، دین ما و علمای ما، ص ۱۱۸ به نقل از محمد تقی ادهم‌نژاد، «شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف طومار عفت، قامت غیرت»، ستارگان حرم، ج ۲۴، مجموعه مؤلفان، قم، زائر، ۱۳۸۷، ص ۹۰.





این وسیله می‌خواست در قلوب مؤمنین ادخال سرور کند. عالمی شجاع و در فن خویش، متبحر بود. هر وقت ما کودکان برای تبریک عید نوروز به زیارتش می‌رفتیم، دست در جیب قبا می‌کرد و نفری ۳۰ شاهی تادو قران، به ما عیدی می‌داد. تنها تفریحش نویسندگی و شوخی با این و آن و پک زدن به قلیان بود.^۱

حسن شمس گیلانی درباره اخلاقیات ایشان چنین می‌گوید:

آن بزرگوار هنوز هم مشغول به تألیف و تصنیف است در شهر رشت، به غایت نیکو خصال و ستوده احوال و همیشه شادان خرم زندگانی کرده و طبع روانی در شعر گفتن دارد و حالتی شوخ و اخلاقی حمیده که بزرگان و افاضل از محضرش لذت می‌برند.^۲

رحلت

آیت‌الله گیلانی در اسفند ماه ۱۳۲۷^۳ در رشت در گذشت. او وصیتنامه‌اش را به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۲۵^۴ نوشته است و در دو سال پایانی عمرش، آن را به تدریج تکمیل کرده و نکاتی را به آن اضافه کرده است. این وصیتنامه حاوی مطالب ارزشمندی از این خانواده است که توسط آیت‌الله گیلانی ثبت و ضبط شده است.^۵

اوسه پسرش محمد و علی و حسن را وصی خود تعیین کرد و درباره محل دفنش چند محل را ذکر نمود که به ترتیب اولویت در یکی از این مکان‌ها دفن کنند: ۱. اگر در زمان فوتم در نجف اشرف بودم، در قبرستان وادی السلام نزدیک مقبره پدرانم، مرا نیز دفن کنید تا «در وادی السلام نزدیک مقابر آباء و اجدادم، مجاور حقیقی گردم». ۲. در صورتی که در گیلان فوت کردم «جنازه مرا پس از تجهیز، در گوشه ایوان متصل به مسجد [خودم که] خارج از مسجد است... دفن نمایند و حجره بسازند و علامت مَبْقِیَه برایم بگذارند که مورد ترحم گردم». ۳. در صورتی که این یکی ممکن نشد، «در مقبره مرحوم

۱. «خاطره‌ای چند از شادروان حاج شیخ یوسف گیلانی»، تحول، دوره ۱، ش ۱۰، پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۷۱، ص ۲.

۲. حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۱۱.

۳. مطابق با جمادی‌الاولی ۱۳۶۸ ق.

۴. مطابق با ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۶۶ ق.

۵. شیخ یوسف نجفی گیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۳۲.



حاجی سیدحسین آقا^۱ [در منطقه مدیریه رشت]... به خاکم سپارند...^۴ و اگر خواستند که «حمل جنازه، فوری به قم بفرستند، مختارند.»^۵ «و الا، به هر محل که صلاح دانند، و در هر حال علامت قبری گذارند که از استرحام، محروم نمانم.»^۲ او به اوصیایش چنین وصیت کرده است که بعد از مرگم:

جز یک مجلس تر حیم، بیش متکفل نگردند، آن هم در مسجد خودم که تقریباً چهل سال عمرم را در او به سر برده‌ام. و اگر مؤمنین از اقارب و غیرهم، خواستند مجلس فاتحه و یادبودی به هر کجا مقتضی دانند، از خود اقامه نمایند... مختارند.^۳

آیت‌الله جیلانی در رشت مرحوم شد و باید مطابق بند دوم وصیتنامه‌اش، او را در ایوان مسجد جیلانی دفن می‌کردند تا محل زیارت مردم و یادبودی از او باشد و تا قرن‌ها به پاس تلاش‌هایش، مورد تقدیر مردم رشت قرار بگیرد و قبرش زیارتگاه مردم گردد. اما متأسفانه پیکر ایشان را به قبرستان «وادی» در آستانه اشرفیه منتقل کرده و در همانجا مدفون ساختند! در آنجا هیچ نشان ویژه‌ای برای ایشان درست نکردند و قبر ایشان را مانند سایر مردم عادی قرار دادند و به زودی قبر ایشان به فراموشی سپرده

۱. آیت‌الله سید محمدحسین موسوی معروف به «سید حسین آقا مجتهد رشتی» فرزند سید عبدالباقی شریف‌العلمای رشتی از مجتهدین صاحب‌نام رشت بود که در سال ۱۲۵۰ق در نجف اشرف متولد شد و به رشت مهاجرت کرده و سال‌ها به تبلیغ دین در این شهر پرداخت. سید حسین آقا از علمای برجسته و اخلاقی و معمر رشت بود که بین مردم محبوبیت داشت. روزنامه‌نسیم شمال در روز ۱۲ آبان ۱۲۹۹ خیر ورود ایشان به تهران را به عنوان اولین خیر در صفحه اول خود درج کرده است: «ورود به مرکز: جناب مستطاب، حجت‌الاسلام آقای حاج سید حسین آقا مجتهد رشتی - دامت برکاته - که در جریده ایران [شماره] ۷۲۵، فقدان اثر جناب ایشان را درج نموده بود، دو روز است به طهران وارد شده‌اند.» در ماجرای قیام آیت‌الله شیخ باقر رسولی که در سال ۱۳۰۵ در رشت، سید حسین آقا مجتهد از علمایی بود که از این قیام حمایت کرد و به همراه جمعی از علمای رشت در روز ۲۲ آبان ۱۳۰۵ در تلگرافخانه رشت متحصن شده و تلگرافی به مستوفی الممالک نخست‌وزیر فرستادند و از فضل‌الله زاهدی - فرمانده تیپ مستقل شمال مستقر در رشت - شکایت کردند. سید حسین آقا - مطابق تاریخی که روی سنگ مزار ایشان درج شده - در مرداد ۱۳۰۹ شمسی (ربیع‌الاول ۱۳۴۹ق) در ۹۹ سالگی مرحوم شد و در قبرستان باغ مدیریه رشت مدفون گردید. ایشان عمو و پدر همسر آیت‌الله سید حسن بحر العلوم رشتی بود. محل دفن سید حسین آقا به محل متبرکی برای دفن علمای مختلف مردم رشت تبدیل شد و افراد مختلفی بعد از ایشان در «مقبره سید حسین آقا» دفن شدند چون آیت‌الله سید عبدالوهاب صالح ضیابری، میر عبدالباقی صدر الشریعه موسوی و... بعدها مردم بر سر مزار سید حسین آقا ضریحی نهادند و مزارش محل اجابت حاجات مردم گردید. این مکان امروزه به نام مقبره «بقعه السادات» شناخته می‌شود و در ابتدای خیابان آیت‌الله ضیابری رشت قرار دارد. («ورود به مرکز»، نسیم شمال، س ۶، ش ۱۲، ۲۹ صفر ۱۳۳۹ق، ص ۱/؛ اطلاعات، س ۱، ش ۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ منصوره تدین پور، اسناد روحانیت و مجلس (۴)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۷۰-۶۹؛ گفت‌وگو با مرحوم حجت‌الاسلام سید محمدتقی موسوی فرزند آیت‌الله سید حسن بحر العلوم؛ سنگ مزار سید حسین آقا مجتهد)

۲. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۱-۱۰.

۳. همان، ص ۱۱.

شد. قبر ایشان بعد از تعمیراتی که در سال‌های اخیر در آن قبرستان صورت گرفته، در حاشیه قبرستان در قسمت پیاپاده و قرار گرفته و سنگ قبر او را نیز برداشته و روی آن را نیز با بقیه پیاپاده و همسان کرده و هیچ اثری از قبر ایشان باقی نمانده است جز اینکه تکه سنگ مرمر بسیار کوچکی - کوچک‌تر از یک سنگ سرامیک - جای آن گذاشتند و روی آن چنین نوشتند:

آرامگاه مجتهد مبارز، آیت‌الله حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی، وفات:

اسفند ۱۳۲۷ شمسی.^۱

آیت‌الله جیلانی به اوصیایش وصیت کرده که اموال مردم را که نزد او به امانت می‌گذاشتند، بدون طمع به صاحبانش بازگردانند. او در این وصیت می‌گوید که دو بار مهری که با آن پای نامه‌ها و اسناد را مهر می‌کرده از دسترس او خارج شد و همین باعث شده تا این مهر چندان ارزشی نداشته باشد و اگر پای یک نامه‌ای تنها مهر من درج شده بود، آن ارزشی ندارد و از حیث حقوقی ساقط است ولی اگر این مهر با امضای من همراه بود، یا آن نامه به خط من بود، یا فحوای آن نامه در وصیت‌نامه‌ام درج شده بود، آن نامه صحیح است. او دقت فراوانی بر سر این مسئله داشت که بعد از فوتش، کسی از این مهر و از نام او سوءاستفاده نکند و در باره ماجرای دو بار خارج شدن مهرش از دسترس وی، چنین می‌گوید:

مهری اینجانب با بودن علویه سیده ربابه مرحوم حلیه‌ام،^۲ چند روزی در خانه‌ام مفقود و پس از چند روز دیگر در خانه‌ام یافت شد. و ثانیاً هنگام توقیفم در حبس تاریک از کانی حرب گیلان و زجرم در زندان در اثر نشر مقاله *طومار عفت* ... تقریباً یک ماه مهری‌ام ضبط ادارات دولت نظامی و در دست آنها بوده و همچنین در ایام تبعیدم از رشت، و پس از یک ماه به من مسترد داشتند. ممکن است کارهایی کرده باشند. فلذا آنچه به امضای شخصی اقل نباشد، بی‌اثر و خالی از صحت خواهد بود.^۳

بعد از رحلت ایشان، از اقصی نقاط کشور پیام تسلیت به سوی رشت فرستاده شد و

۱. عبدالحسین جواهر کلام به نقل از آیت‌الله شیخ محمدلاکانی، محل دفن آیت‌الله جیلانی را در قبرستان شیخان قم دانسته است و این اشتباه باعث شده تا نویسندگان دیگر مانند آقای محمدتقی ادهم‌نژاد و خانم مینا احمدیان نیز به تقلید از او، دچار اشتباه شوند. (عبدالحسین جواهر کلام، *ترتیب پاکان قم*، شرح حال مدفونین در سرزمین قم، قم، انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۱۷۸؛ مینا احمدیان، *شیخان قم*، شرح حال بزرگان مدفون در شیخان کبیر (گلزار شیخان)، قم، دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۱۹؛ محمدتقی ادهم‌نژاد، «شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف *طومار عفت*، قامت غیرت»، *ستارگان حرم*، همان، ص ۹۸).

۲. یعنی: همسر.

۳. شیخ یوسف نجفی جیلانی، *وصیتنامه*، همان، ص ۱۶-۱۵.

فعالیت های مبلغین مسیحی و تبشیری در ایران، از دیگر اموری بود که آیت الله جیلانی به آنها حساس بود و خودش آنها را رصد می کرد و حتی گفت وگوهای مذهبی هم با آنها داشت. او برای مطالعه مسیحیت و نیز فعالیت های تبشیری، به کتاب های دسته اول آنها رجوع و آن کتاب ها را مطالعه می کرد

مقالات و یادداشت های متعددی در وصف عظمت شخصیت او نوشته شد. محمود مغیثی در مجله/بین اسلام، مقاله ای با عنوان «حقیقت روحانیت» درج کرد و به ذکر اوصافی درباره ایشان پرداخت. مغیثی ابتدا یک مقدمه ذکر کرد و سپس چنین ادامه داد:

غرض از این مقدمه اشاره به زندگی و شخصیت یکی از بزرگ ترین روحانیین اسلام، خصوصاً عالم تشیع است یعنی حضرت حجت الاسلام آیت الله العظمی

مرحوم جنت آرامگاه، خلدآشیان، حاجی شیخ یوسف نجفی جیلانی - نورالله مضجع و عطر الله مرقده - که این فیلسوف شرق و دانشمند معظم یک رکن و یک پایه اسلام خانه بود. واقعاً زحمات شایسته و خدمات لایقهای در پیشرفت مقصود خود یعنی احقاق حق و احیای حقیقت که هدفی مقدس است نموده. البته قلم نگارنده که هیچ، بلکه بزرگ ترین قلم قادر، امروز نمی تواند مقامات و نیات پاک این روحانی مهم را به رشته تحریر بیاورد. همین قدر می گویم که [این] مرد بزرگ تا آخرین ساعت از زندگی دست از ترویج دین مبین اسلام و تبلیغ احکام سید انام نکشید و با روحی با عظمت و نیتی پاک، کوشش و جدیت می نمود و به وسائل مختلفه و طرق متفاوته از بیان و منطق و قلم و نویسندگی و کردار و رفتار، در این منظور سعی خود را مبذول می داشت، که انصافاً افتخار ایرانیان به ویژه مردم گیلان بود. تألیفات گرانبها و رشحات و ریزش های قلم این شخصیت بزرگ، خود یگانه معرف و مشخص او است که سی و هفت مجله در مطالب متنوع تألیف نموده است. و نیز بلکه از نوک قلم او آب حیات زندگی روحانی و معنوی اسلامیان تأمین می شد. زهی سعادت و نیکبختی یک ملت و مملکتی که چنین رجال دانشمند و غم خور دردهای اجتماع داشته باشد.^۱

مسئولین مجله/بین اسلام نیز چنین تسلیت گفتند:

۱. محمود مغیثی، «حقیقت روحانیت»، آ/بین اسلام، ۱ فروردین ۱۳۲۸، ش ۲۲۳، ص ۱۹.





حضرت حجت‌الاسلام آیت‌الله آقای حاج شیخ یوسف جیلانی از اجله علمای عصر حاضر و از نوادر عالم تشییع بوده‌اند. ما این ضایعه اسفناک را نخست به عالم اسلامی و سپس به جهان تشییع تسلیت می‌گوییم.^۱

همسر و فرزندان

آیت‌الله جیلانی، نام خانوادگی «نجفی جیلانی» را برای خود انتخاب کرد و تمام فرزندان و نوادگانش به همین نام خانوادگی شناخته می‌شوند.

اولین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم فاطمه سلطان دختر کربلایی حسن تاجر رشتی ساکن شهر کاظمین بود که در روز پنجشنبه ۶ مهر ۱۲۷۷^۲ با هم عقد کردند. این خانم حدود ۱۲ سال با آیت‌الله جیلانی زندگی کرد و در روز یکشنبه ۳ مرداد ۱۲۸۹^۳ در گذشت. از این ازدواج ۵ فرزند به دنیا آمد که تمام آنها در سنین کودکی از دنیا می‌رفتند، به جز یک دختر به نام زهرانجفی جیلانی معروف به خانم نجفی که در ۱۲ آبان ۱۲۸۱^۴ متولد شد و با حسن محلوجی همدانی ازدواج کرد.^۵

دومین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم سیده ربابه نام داشت که دختر آقای سید کاظم باقروف بود و چند ماه بعد از فوت همسر اولش، در روز ۱۴ آبان ۱۲۸۹^۶ با او عقد کرد. از این ازدواج فرزندی به دنیا نیامد و این خانم در روز سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۱۷^۷ در رشت در گذشت.^۸

سومین همسر آیت‌الله جیلانی، خانم سیده معصومه فرزند آقای سید محمد باقروف بود که در روز ۲۴ اسفند ۱۲۹۲^۹ با هم عقد کردند و این خانم سال‌ها بعد از فوت همسرش تا حدود سال ۱۳۵۸ در قید حیات بود و وعده همسرش درباره پیروزی انقلاب اسلامی را با چشم خود دید و در همه‌پرسی جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ هم شرکت کرد و بعد از رأی مثبت دادن، وعده همسرش را یادآوری کرد. از این ازدواج هشت فرزند متولد شدند که چهار نفر از آنها در سنین کودکی فوت کردند و چهار نفر دیگر

۱. همان.

۲. مطابق با ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۱۶ ق.

۳. مطابق با ۱۷ رجب ۱۳۲۸ ق.

۴. مطابق با اول شعبان ۱۳۲۰ ق.

۵. شیخ یوسف نجفی جیلانی، وصیتنامه، همان، ص ۱۳ و ۱۹ و ۳۳.

۶. مطابق با ۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ ق.

۷. مطابق با ۲۰ شوال ۱۳۵۷ ق.

۸. همان، ص ۳۴.

۹. مطابق با ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ق.

ماندند. فرزندان آیت‌الله جیلانی از این همسر، به ترتیب به این شرح هستند:

۱. سکینه نجفی جیلانی در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۷^۱ در رشت متولد شد. او با شیخ حسن شمس جیلانی - فرزند شیخ علی اعتماد الواعظین شمس جیلانی - ازدواج کرد و در وصیتنامه آیت‌الله جیلانی چند بار نام حسن شمس رفته و جزئیاتی از عروسی او را ذکر کرده است. روز عروسی اول مهر ۱۳۲۴^۲ بود و آنها زندگی خود را در شهر قم آغاز کردند، چرا که حسن شمس از طلاب جوان حوزه قم به شمار می‌رفت. این دو، چند سال بعد از درگذشت آیت‌الله جیلانی، از هم جدا شدند.

۲. شیخ محمد نجفی جیلانی در روز پنجشنبه ۲۳ تیر ۱۳۰۰^۳ در رشت متولد شد. او در حوزه قم تحصیل علوم دینی کرده بود و سال‌ها امامت جماعت مسجد جیلانی را در رشت بر عهده داشت و نیز دفتر ثبت ازدواج داشت و از این راه زندگی خود را می‌گذراند. او در روز ۲۶ شهریور ۱۳۸۵ در رشت درگذشت و در قبرستان تازه‌آباد رشت مدفون شد. ۳. علی نجفی جیلانی در روز جمعه ۸ خرداد ۱۳۰۴^۴ در رشت متولد شد. او در تهران سکونت داشت و در روز ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ درگذشت و در قبرستان بهشت زهرا، قطعه ۳۱۱، ردیف ۸۶، شماره ۱۶ مدفون شد.

۴. حسن نجفی جیلانی در روز شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۰۷^۵ در رشت متولد شد. او به شغل قضاوت پرداخت و در دوران بازنشستگی دیوان فانی که اشعار پدرش بود را در سال ۱۳۶۳ منتشر ساخت. او با دختر حجت‌الاسلام محمدعلی انشایی ازدواج کرد و در تهران سکونت داشت و در روز ۲۶ تیر ۱۳۸۶ درگذشت و در قبرستان بهشت زهرا، قطعه ۲۲۱، ردیف ۷۵، شماره ۳۳ مدفون گردید.^۶

۱. مطابق با ۳ شعبان ۱۳۳۶ ق.

۲. مطابق با ۱۶ شوال ۱۳۶۴ ق.

۳. مطابق با ۸ ذی‌القعدة ۱۳۳۹ ق.

۴. مطابق با ۶ ذی‌القعدة ۱۳۴۳ ق.

۵. مطابق با ۹ شوال ۱۳۴۶ ق.

۶. همان، ص ۱۳ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵؛ شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی، همان، مقدمه، ص ۵؛ محمدتقی ادهم‌نژاد، همان، ص ۹۷؛ پورتال سازمان بهشت زهرا به آدرس: <http://beheshtezahra.tehran.ir>

